



دانشگاه تهران
دانشکده الهیات و معارف اسلامی

عنوان:

نقد و بررسی احادیث مربوط به قرآن در صحیح بخاری

نگارش:

رضیه سادات سجادی

استاد راهنما:

آقای دکتر سید محمد باقر حجتی

استادان مشاور:

آقایان دکتر سید اسعد شیخ الاسلامی - دکتر محمد علی مهدوی راد

پایان نامه

برای اخذ درجه دوره دکتری

در رشته علوم قرآنی و حدیث

مهرماه ۱۳۸۲

(Handwritten notes in Urdu script)

الحمد لله رب العالمين

با احترام به پدر و مادرم
آنان که برای نخستین بار مرا با کتاب وحی آشنا ساختند

تقدیم به آنکه رسول خدا (ص) را در کودکی کفالت
و در ابلاغ رسالت از او حمایت
و در مقابل دشمنان او را حفاظت کرد،

و

تقدیم به همسر صالحه‌اش فاطمه بنت اسد که خاتم الانبیاء (ص)
او را چون مادر خود می‌دانست.

الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله

بر خود لازم می‌دانم از عزیزانی که در نگارش این رساله به نحوی مرا یاری کردند تشکر و قدردانی کنم:

- جناب آقای دکتر سید محمد باقر حجتی مدیر محترم گروه علوم قرآنی و حدیث و راهنمای این پایان‌نامه که با سعه صدر و دقت بسیار در تمام مراحل نگارش، همفکری و همکاری را به نهایت رساندند.

- جناب آقای دکتر محمد علی مهدوی راد و جناب آقای دکتر سید اسعد شیخ الاسلامی که مشاوران اینجانب در تدوین پایان‌نامه بودند.

- جناب آقای دکتر مجید معارف که تذکرات مفیدشان راهگشا بود.

- حجة الاسلام والمسلمین نجم‌الدین طبسی که با معرفی منابع و ارشادات خویش یاریگر نگارنده بودند.

- مسئولین و کارکنان محترم کتابخانه‌های دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران و دانشگاه تربیت مدرس.

- اساتید و دوستانی که به گونه‌ای در نگارش این پایان‌نامه با اینجانب همکاری

کرده‌اند.

چکیده

تأمل و بررسی در احوال راویان حدیث یا نقد خارجی نزد محدثان، همواره یکی از راههای ارزیابی و شناخت حدیث بوده است اما چه بسا که برای عبارت نادرستی، سند صحیحی جعل کرده و بر ساخته باشند؛ در این صورت نقد سند تنها نمی‌تواند کارساز باشد لذا نقد متن یا نقد داخلی به عنوان مهمترین راه ارزیابی حدیث لازم می‌آید.

نظر به اینکه کتاب «صحیح» تألیف «ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری» به عنوان «صحیح‌ترین کتاب بعد از کتاب خدا» از سوی اهل سنت مورد قبول واقع شده و به احادیث آن خوشبینانه نگریسته می‌شود، ضرورت دارد جهت بهره‌برداری و استفاده بیشتر از این منبع اسلامی روشن شود که میزان اعتبار احادیث این کتاب تا چه حد است.

در این رساله احادیث مربوط به قرآن در کتاب «صحیح بخاری» مورد نقد و بررسی قرار گرفته است که شامل سه بخش احادیث تفسیری و احادیث مربوط به اسباب نزول آیات و احادیث تاریخ قرآن و علوم قرآنی است. در این زمینه معیارهای قرآن، سنت صحیح، عقل و مسلمات تاریخی بیشتر مد نظر بوده است.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول: نگاهی گذرا بر زندگی محمد بن اسماعیل بخاری و کتاب وی «الجامع الصحيح»	
۱-۱- نسب بخاری ، زادروز و زادگاه وی	۱۰
۲-۱- کودکی و نوجوانی	۱۲
۳-۱- سفرها و رحله‌های علمی بخاری	۱۷
۴-۱- شیوخ و اساتید بخاری	۲۰
۵-۱- شاگردان و روات وی:	۲۵
۶-۱- تألیفات بخاری:	۲۷
۷-۱- بخاری و مسأله‌ی خلق قرآن	۳۳
۸-۱- برخورد امیر بخارا با بخاری	۳۶
۹-۱- وفات بخاری	۳۹
۱۰-۱- صحيح البخاری	۴۰
۱-۱۰-۱- موضوع کتاب صحيح و ویژگیهای آن:	۴۳
۲-۱۰-۱- ۲- شرط بخاری در انتخاب احادیث صحيح	۴۵
۳-۱۰-۱- عناوین ابواب کتاب صحيح و ضوابط هريك	۵۰
۴-۱۰-۱- علت تکرار احادیث صحيح بخاری	۵۲
۵-۱۰-۱- تقطیع احادیث در صحيح بخاری	۵۴
۶-۱۰-۱- شمار احادیث کتاب	۵۵

فصل دوم: نقد و بررسی روایات تفسیری در صحیح بخاری

۵۸.....	۱-۲- سوره بقره، آیه ۱۴۳.....
۶۱.....	۲-۲- سوره بقره، آیه ۲۳۸.....
۶۴.....	۳-۲- سوره آل عمران، آیه ۳۶.....
۶۵.....	۴-۲- سوره نساء آیه ۴۳؛ سوره مائده، آیه ۶.....
۶۹.....	۵-۲- سوره یوسف، آیات ۵۰-۵۱.....
۷۲.....	۶-۲- سوره اسراء، آیه ۶۰.....
۸۳.....	۷-۲- سوره طه، آیه ۱۱۷.....
۸۶.....	۸-۲- سوره نور، آیات ۲۰-۱۱.....
۹۵.....	۹-۲- سوره شعراء، آیه ۸۷.....
۹۸.....	۱۰-۲- سوره احزاب، آیه ۶۹.....
۱۰۰.....	۱۱-۲- سوره ص، آیه ۲۴.....
۱۰۱.....	۱۲-۲- سوره زمر، آیه ۶۷.....
۱۰۳.....	۱۳-۲- سوره ق، آیه ۳۰.....
۱۰۷.....	۱۴-۲- سوره شوری، آیه ۲۳.....
۱۱۰.....	۱۵-۲- سوره تحریم، آیات ۱-۵.....
۱۲۰.....	۱۶-۲- سوره ن، آیه ۴۲-۴۳.....
۱۲۲.....	۱۷-۲- سوره ن، آیه ۴۲.....
	۱۸-۲- سوره بقره، آیه ۳۱ - سوره نساء، آیه ۱۶۴ - سوره اسراء، آیه ۳ - سوره انبیاء، آیه ۹۴ -
۱۲۸.....	سوره ص، آیه ۲۵ - سوره نوح، آیه ۱.....

فصل سوم: نقد و بررسی روایات اسباب نزول آیات در صحیح بخاری

۱۳۸	۳-۱- سوره بقره، آیه ۱۲۵
۱۴۰	۳-۲- سوره آل عمران، آیه ۷۷
۱۴۲	۳-۳- سوره آل عمران، آیه ۱۲۲
۱۴۴	۳-۴- سوره آل عمران، آیه ۱۷۲
۱۴۵	۳-۵- سوره انفال، آیات ۳۲-۳۳
۱۴۹	۳-۶- سوره توبه، آیه ۸۰ و ۸۴
۱۵۳	۳-۷- سوره توبه، آیه ۱۱۳
۱۶۷	۳-۸- سوره حجر، آیه ۹۰-۹۱
۱۶۸	۳-۹- سوره اسراء، آیه ۸۵
۱۶۹	۳-۱۰- سوره مریم، آیه ۷۷
۱۷۰	۳-۱۱- سوره شعراء، آیه ۲۱۴
۱۷۳	۳-۱۲- سوره احزاب، آیه ۲۳
۱۷۴	۳-۱۳- سوره احزاب، آیه ۵۳
۱۷۷	۳-۱۴- سوره احقاف، آیه ۱۰
۱۷۹	۳-۱۵- سوره ممتحنه، آیه ۱

فصل چهارم: نقد و بررسی احادیث تاریخ قرآن و علوم قرآنی در صحیح بخاری

۱۸۶	۴-۱- آغاز وحی
۱۹۳	۴-۲- نام سوره‌ها و روایات آن
۱۹۶	۴-۳- پیامبر (ص) و نسبت فراموشی قرآن
۲۰۲	۴-۴- ابوبکر و جمع قرآن
۲۱۳	۴-۵- عثمان و جمع قرآن

۲۱۸	۴-۶- بسم الله و جایگاه آن در نماز
۲۲۸	۴-۷- روایات تحریف
۲۳۴	۴-۸- روایات سجده
۲۴۷	منابع و مآخذ

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي أظهر من آثار سلطانه و جلال كبريائه ماحيّر مقلّ العيون من عجائب قدرته، و ردّع خطرات هماهم النفوس عن عرفان كنه صفته. و أشهد أن لا اله الا الله شهادة ايمان و ايقان، و إخلاص و إذعان. و أشهد أن محمداً عبده و رسوله أرسله و أعلام الهدى دارسة، و مناهج الدين طامسة. فصّدّع بالحق، و نصح للخلق، و هدى الى الرشd، و أمر بالقصد صلى الله عليه وآله.

سپاس خدای را که نشان‌های سلطنت و بزرگی و عظمت خود را چنان هویدا کرد که دیده‌ها را از شگفتی قدرتش به حیرت آورده و اندیشه‌ها را از خاطرها برهاند، تا خود رابه شناخت کنه صفتش نتوانند رساند؛ و گواهی می‌دهم که جز خدای یکتا خدایی نیست، گواهیی برخاسته از ایمان، بی‌هیچ گمان و از روی اخلاص و پذیرفتن فرمان؛ و گواهی می‌دهم که محمد (ص) بنده‌ی او و فرستاده‌ی اوست. او را هنگامی فرستاد که نشانه‌های رستگاری پنهان بود، و راههای دین نهان. پس حق را آشکار نمود و مردم را نصیحت فرمود، و راه راست را نشان داد و به میانه‌روی فرمان داد. درود خدا بر او و خاندان او باد.^۱

شکی نیست که پس از قرآن کریم، سنت و حدیث رسول اکرم (ص) یکی از مهمترین و اساسی‌ترین منابع اسلامی و سرچشمه‌ی تفکر دینی مسلمانان است که در شکل‌گیری افکار و جهت‌گیری عملی زندگی آنان تأثیر بسزائی دارد. به همین دلیل مسلمانان از همان آغاز بر جمع‌آوری روایات پیامبر اکرم (ص) که شامل قول و فعل و تقریر آن حضرت بود اهتمام داشتند؛ این امر به تأسیس و پایه‌گذاری علمی انجامید که هدف آنها فهم کتاب خدا و سنت پیامبر او (ص) است.

از سوی دیگر احادیث دروغین فراوانی از جانب هواپرستان و پیروان گرایشهای مختلف و صاحبان عقیده‌های فاسد، جعل و در بین سنت پیامبر (ص) جای گرفته است. برای شناخت این احادیث دروغین باید چاره‌ای اندیشید، درباره‌ی این مسأله، پژوهشگران کتابهای متعددی نگاشته‌اند و راههای شناخت

^۱ نهج البلاغه (ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ یازدهم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۶) خ ۱۹۵.

احادیث صحیح از سقیم را بر نمایانده‌اند؛ از جمله کارهایی که تاکنون در این زمینه صورت گرفته، بحث و بررسی در سند احادیث و رجال و راویان آنهاست که می‌توان از آن به «نقد خارجی» یاد کرد. اما راه دیگری نیز وجود دارد و آن عرضه‌ی مضمون و محتوای حدیث بر ضوابط محکمی است که بدان وسیله بتوان حق را از باطل و صحیح را از ضعیف تشخیص داد که به «نقد داخلی» یا «نقد متن» نامبردار است. از این قبیل ضوابط عرضه‌ی حدیث به قرآن است که نمونه‌های روشن آن را می‌توان در روایات معصومین (ع) پیدا کرد از جمله اینکه: «چون حدیثی به شما رسید آن را به کتاب خدا عرضه کنید اگر با قرآن مخالفت داشت [بدانید که] نادرست است».^۲ معیار دیگر عرضه بر سنت متواتر و مستفیض است. حدیثی که صحت و درستی آن از هر جهت تأیید شده، می‌تواند ملاک سنجش سایر احادیث باشد.

راه دیگر عقل است، اگر حدیثی با مسلمات عقلی سازگاری نداشته باشد دروغین بودن آن ثابت می‌شود. اتفاق مسلمانان بر امری نشانگر وجود و صحت آن است. اگر حدیثی با امور مورد اتفاق مسلمانان مخالفت داشته باشد صحیح نخواهد بود.

تاریخ صحیح نیز راه دیگر شناخت حدیث صحیح از غیر صحیح است. در کتب تاریخ، بسیاری از وقایع گذشتگان ثبت شده است، اگر حدیثی با مسلمات تاریخی ناهماهنگ باشد شکی در دروغین بودن آن بر جای نخواهد ماند. ملاکهایی چون عدم تعارض حدیث با علم و واقعیت و شأن معصوم را نیز از جمله معیارهای دیگر برشمرده‌اند. بنابراین چه بسا که سند حدیثی به اصطلاح صحیح اعلایی باشد اما از نظر محتوا با کتاب خدا یا سنت متواتر یا مسلمات عقلی و تاریخی موافق نباشد و این عدم همگونی به صراحت ضعف و کذب آن حدیث را به اثبات می‌رساند.

از آنجا که اهل سنت، کتاب «صحیح» تألیف ابو عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری را صحیح‌ترین کتاب بعد از کتاب خدا دانسته‌اند، در این رساله در پی این مسأله‌ایم که ثابت کنیم آیا روایات صحیح بخاری در زمینه‌ی قرآن با واقعیت‌های زمان نزول منطبق است یا خیر؟ آیا می‌توان احادیث این کتاب را همچون نامش صحیح دانست یا در لابلای احادیث صحیح آن، روایات بر ساخته و ضعیف نیز وجود دارد؟

^۲ محمد بن یعقوب الکلبی، الکافی (تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۸۸ هـ.ق) ج ۱، ص ۶۹.

نظر به اینکه این کتاب و سایر کتابهای حدیثی اهل سنت اعم از صحاح و مسانید در بین این گروه از مسلمانان مورد قبول واقع شده و خوشبینانه بدان نگریسته می‌شود، ضرورت دارد جهت بهره‌برداری و استفاده بیشتر از این منابع اسلامی روشن شود که میزان اعتبار این کتابها تا چه حد است؟

در این رساله سعی بر این بوده است که احادیث مرتبط با قرآن را از کتاب «صحیح بخاری» برگرفته و با معیارهای یاد شده مورد ارزیابی و سنجش قرار داده و در بوتهی نقد بیازماییم. در این زمینه تاکنون کارهای متعددی انجام شده است از جمله کتاب «سیری در صحیحین» که به بررسی موضوعاتی چون توحید، نبوت، خلافت و بعضی احکام شرعی در صحیح بخاری و صحیح مسلم پرداخته است در کتاب «عفواً صحیح البخاری» عناوینی چون توحید، نبوت، احکام شرعی و فضایل بعضی صحابه همچون ابوبکر، عمر، علی (ع)، عایشه و ابوهریره و احادیث آنها مورد بررسی قرار گرفته است. کتاب «الحديث النبوی بین الروایه و الدراية» احادیث صحیحین را از زاویه نگاه راویان آن به بررسی نهشته است. در کتاب «نحو تفعلیل قواعد نقد متن الحديث» به بررسی تطبیقی بعضی از احادیث صحیحین پرداخته است. در کتابهای علامه سید مرتضی عسکری همچون «نقش ائمه در احیاء دین»، «احادیث ام‌المؤمنین عائشه»، «القرآن الکریم و روایات المدرستین» و سایر کتابهای ایشان بعضی احادیث کتب اهل سنت مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. همچنین در کتابهای «ابوهریره» از سید عبدالحسین شرف‌الدین و «دلائل الصدق» و «الغدير» نیز به طور پراکنده احادیثی نقد و بررسی شده است.

اما تا آنجا که در خاطر نگارنده است تاکنون تحت این عنوان خاص (نقد و بررسی احادیث مربوط به قرآن در صحیح بخاری) کاری انجام نشده است.

شیوهی کار در این رساله چنین بوده است که ابتدا تمام احادیث کتاب صحیح بخاری از آغاز تا انجام مورد مطالعه قرار گرفته و احادیث مربوط به قرآن از آن استخراج و فیش‌برداری شده است. پس از این مرحله - که بیش از ۹۸۰ حدیث را شامل می‌شد و بیشتر این احادیث در کتاب التفسیر (۴۳۶ حدیث)، فضائل القرآن (۶۹ حدیث)، المغازی (۵۳ حدیث) و کتاب التوحید (۵۰ حدیث) و بقیه در سایر کتابها

پراکنده بود و حدوداً يك سال به طول انجامید - احادیث، بر اساس موضوع، دسته‌بندی شد و به سه دسته کلی «احادیث تفسیری»، «اسباب النزول» و «علوم قرآنی و تاریخ قرآن» تقسیم گردید.

از آنجا که در صحیح بخاری بسیاری از احادیث به مناسبت ابواب مختلف تکرار شده و گاه يك حدیث طولانی به چند بخش تقطیع و هر بخش در باب خود آمده بود، همه‌ی این احادیث در يك جا فراهم آمده و تحت عنوان واحدی قرار گرفت.

در این بین مشاهده شد که احادیثی با عنوان باب خود ارتباطی نداشت به این معنی که عنوان باب آیه‌ای از قرآن بود ولی حدیث ذیل آن با آن عنوان همخوانی نداشت، لذا از بررسی این احادیث صرف‌نظر شد از جمله: ج ۴، ص ۱۷۳۰، ك ۶۸، ب ۱۸۲، ح ۴۴۱۶ و ج ۳، ص ۱۳۳۲-۱۳۳۳، ك ۲۴، ح ۳۴۴۶ و ج ۴، ص ۱۸۹۷، ك ۶۸، ب ۴۵۱، ح ۴۶۷۸ و ج ۴، ص ۱۷۷۱، ك ۶۸، ب ۱۶۴، ح ۴۳۹۷ و بسیاری دیگر از احادیث.

همچنین در بررسی احادیث به مواردی برخوردیم که حدیث به معنی مصطلح - که شامل قول و فعل و تقریر معصوم (ع) است - نبود بلکه از اقوال صحابه بود لذا از بررسی این احادیث نیز اجتناب شد از جمله ج ۴، ص ۱۷۳۸-۱۷۳۹، ك ۶۸، ب ۱۹۵، ح ۴۴۲۸ و ۴۴۲۹ و احادیثی دیگر.

همچنین مشاهده شد که بسیاری از احادیث با معیارهای قرآنی و سنت صحیح رسول خدا (ص) و عقل و تاریخ و سایر معیارها تعارض و منافاتی ندارد، بدین جهت این احادیث نیز از بحث خارج شد که در نتیجه حدود ۳۰۰ حدیث باقی ماند که کار نقد و بررسی بر روی آنها انجام شد.

در ابتدا علاوه بر احادیث کتاب صحیح بخاری، احادیث مربوط به قرآن در سایر صحاح اهل سنت و موطأ مالك و مسند احمد بن حنبل نیز فیش‌برداری شد، منتها بدین جهت که کار، بسیار گسترده می‌شد و از عنوان تصویب شده و نیز حدّ يك رساله فراتر می‌رفت و فرصت بسیاری می‌طلبید تنها بر نقد و بررسی احادیث صحیح بخاری اکتفا شد هر چند در مواردی به سایر کتب حدیثی اهل سنت نیز مراجعه صورت گرفت ولی بررسی سایر کتب به فرصتی دیگر موکول گشت.

از شروح صحیح بخاری، کتاب «فتح الباری» چاپ سه جلدی، ملاک استفاده بوده است. بررسی احادیث، با استفاده از نسخه‌ی ۶ جلدی صحیح البخاری، با ضبط و شرح مصطفی دیب‌البغا انجام شده است. لذا اتمام ارجاعات مربوط به صحیح بخاری در این رساله از این چاپ است.

در استفاده از کتب، سعی شده است که جدیدترین کتابهایی که پیرامون شخصیت بخاری و کتاب وی نگاشته شده مورد استفاده قرار گیرد، هر چند با وجود تتبع و پیگیری دسترسی به مواردی میسر نگشت. از جمله کتابهای «مقارنة القرآن في الصحاح الست» تألیف دکتر بجیلی یعنی، «الآیات البینات دراسة موضوعية في السلفية» تألیف محمد عبده الصدیق و «القرآن في الاثر الشریف، دراسة القرآن موضوعاً و دلالة» تألیف دکتر جامی سحلاوی.

شیوه‌ی نگارش این رساله بر اساس کتاب «راهنمای نگارش و ویرایش» تألیف دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح بوده است.

این رساله شامل ۴ فصل است: فصل اول: نگاهی کوتاه بر زندگی ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری و کتاب وی الجامع الصحیح، فصل دوم: نقد و بررسی روایات تفسیری، فصل سوم: نقد و بررسی روایات اسباب نزول آیات، فصل چهارم: نقد و بررسی روایات تاریخ قرآن و علوم قرآنی در صحیح بخاری. در پایان سخنی از امیر مؤمنان علی (ع) را درباره‌ی سبب و علت اختلاف حدیث حسن ختام بحث قرار می‌دهیم.

«ان فی ایدی الناس حقاً و باطلاً، و صدقاً و کذباً، و ناسخاً و منسوخاً، و عاماً و خاصاً، و محکماً و متشابهاً و حفظاً و وهماً. و لقد کذب علی رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم علی عهده، حتی قام خطیباً، فقال: «من کذب علی متعمداً فلیتبوأ مقعده من النار».

و انما اُتاک بالحديث اربعة رجال ليس لهم خامس:

رجل منافق مظهر للايمان، متصنع بالاسلام، لايتأثم ولايتحرج، يكذب علی رسول الله صلی الله علیه و آله متعمداً، فلو علم الناس أنه منافق كاذب لم يقبلوا منه، ولم يصدقوا قوله، و لکتهم قالوا: صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله رأى، و سمع منه، و لقف عنه، فیاخذون بقوله، وقد أخبرك الله عن المنافقين بما أخبرك، و

وصفهم بما وصفهم به لك، ثم بقوا بعده عليه وآله السلام، فتقربوا الى ائمة الضلالة، والدعاة الى النار بالزور والبهتان، فولّوهم الأعمال، وجعلوهم حكماً على رقاب الناس، فأكلوا بهم الدنيا، واما الناس مع الملوك و الدنيا، إلا من عصم الله، فهو أحد الاربعة.

و رجل سمع من رسول الله شيئاً لم يحفظه على وجهه، فوهم فيه، و لم يتعمد كذباً، فهو في يديه، و يرويه، و يعمل به، يقول: أنا سمعته من رسول الله صلى الله عليه وآله، فلو علم المسلمون أنه و هم فيه لم يقبلوه منه، ولو علم هو أنه كذلك لرفضه.

و رجل ثالث، سمع من رسول الله صلى الله عليه وآله، شيئاً يأمر به، ثم نهى عنه، و هو لا يعلم، أو سمعه ينهى عن شيء، ثم أمر به و هو لا يعلم، فحفظ المنسوخ، و لم يحفظ الناسخ، فلو علم أنه منسوخ لرفضه، ولو علم المسلمون اذ سمعوه منه أنه منسوخ لرفضوه.

و آخر رابع، لم يكذب على الله، ولا على رسوله، مبغضٌ للكذب خوفاً من الله، و تعظيماً لرسول الله صلى الله عليه وآله و لم يهمل، بل حفظ ما سمع على وجهه، فجاء به على ما سمعه، و لم يزد فيه، و لم ينقص منه، فحفظ الناسخ فعمل به، و حفظ المنسوخ فجتب عنه، و عرف الخاص و العام، و المحكم و المتشابه، فوضع كل شيء موضعه.

و قد كان يكون من رسول الله صلى الله عليه وآله الكلام له وجهان: فكلام خاص و كلام عام، فيسمعه من لا يعرف ما عني الله به ولا ما عني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، فيحمله السامع، و يوجّهه على غير معرفة بمعناه، و ما قصد به، و ما خرج من أجله و ليس كل اصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من كان يسأله و يستفهمه، حتى ان كانوا ليحبّون أن يجيء الأعرابي و الطاريء، فيسأله عليه السلام، حتى يسمعوا، و كان لا يبرّئ من ذلك شيء الا سأله عنه و حفظته. فهذه وجوه ما عليه الناس في اختلافهم، و عللهم في رواياتهم».

در دست مردم حق است و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محكم و متشابه و آنچه در خاطر سپرده شده است و آنچه حدیثگو بدان گمان برده است و بر رسول خدا (ص) در زمان او

دروغ بستند تا آنکه برخاست و خطبه خواند و فرمود: «هر که به عمد بر من دروغ بندد جایی در آتش برای خود آماده سازد».

و حدیث را چهار کس نزد تو آرند که پنجمی ندارند:

مردی دورو که ایمان آشکار کند، و به ظاهر چون مسلمان بُود از گناه نترسد و بیمی به دل نیارد، و به عمد بر رسول خدا (ص) دروغ بندد و باک ندارد، و اگر مردم بدانند او منافق است و دروغگو، از او حدیث نپذیرند و گفته‌اش را به راست نگیرند لیکن گویند یار رسول خدا (ص) است. دید و از او شنید و در ضبط آورد. پس گفته‌ی او را قبول باید کرد؛ و خدا تو را از منافقان خبر داد چنانکه باید و آنان را برای تو وصف فرمود آنسان که شاید. اینان پس از رسول خدا، که بر او و کسان او درود باد، بر جای ماندند، و با دروغ و تهمت به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش - غضب الهی - نزدیکی جستند، و آنان این منافقان را به کار گماردند و کار مردم را به دستشان سپاردند، و به دست ایشان دنیا را خوردند و مردم آنجا روند که پادشاه و دنیا روی آرد، جز که خدا نگهدارد، و این - منافق - یکی از چهار تن است.

و مردی که چیزی از رسول خدا (ص) شنید و آن را چنانکه باید در گوش نکشید، و به خطا شنفته و به عمد دروغی نگفته، آن حدیث نزد اوست؛ آن را می‌گوید و بدان کار می‌کند، و گوید: «من این را از رسول خدا (ص) شنیدم». و اگر مسلمانان می‌دانستند وی در آن حدیث به خطا رفته از او نمی‌پذیرفتند، و او هم اگر می‌دانست حدیث خطاست از سر گفتن آن برمی‌خاست.

و سومین، مردی است که شنید رسول خدا (ص) به چیزی امر فرمود، سپس آن را نهی فرمود و او نمی‌داند. یا شنید چیزی را نهی کرد سپس بدان امر فرمود، و او از آن آگاهی ندارد. پس آن را که نسخ شده به خاطر دارد و نسخ کننده را به خاطر نمی‌آرد، و اگر می‌دانست - آنچه در خاطر دارد - نسخ شده آن را ترك می‌گفت و اگر مسلمانان هنگامی که حدیث را از وی شنیدند می‌دانستند نسخ شده ترك آن حدیث می‌گفتند.

و چهارمین آن که بر خدا و رسولش دروغ نمی‌بندد چون از خدا می‌ترسد، و رسول خدا (ص) را حرمت می‌نهد، نیز دستخوش خطا نگردیده و آن را که به خاطر سپرده همان است که شنیده، و آنچه شنیده روایت کند، بدان نیفزاید و از آن کم نکند. پس ناسخ را به خاطر سپرده و به کار برده و منسوخ در خاطرش بوده و از آن دوری نموده. خاص و عام را دانسته و متشابه و محکم را شناخته و هر يك را به جای خود نهاده.

و گاه بُود که از رسول خدا (ص) سخنی است و آن را دو رویه و دو گونه معنی است: گفتاری است خاص و گفتاری است عام. آن سخن را کسی شنود که نداند خدا و رسول (ص) از آن چه خواهند، پس شنونده آن را توجیه کند بی آنکه معنی سخن را بداند، یا مقصود از آن را بشناسد، یا اینکه بداند آن حدیث چرا گفته شده است؛ و همه یاران رسول خدا (ص) چنان نبودند که از او چیزی پرسند و دانستن معنی آن را از او خواهند، تا آنجا که دوست داشتند عربی بیابانی که از راه رسیده، از او چیزی پرسد و آنان بشنوند؛ و از این گونه چیزی بر من نگذشت جز آنکه - معنی - آن را از او پرسیدم و به خاطر سپردم. این است موجب اختلاف مردم در روایتها - و در ندانستن معنی آنها -^۳.

امید که خوانندگان محترم، بحث‌های این رساله را با دید علمی صرف مورد توجه قرار دهند که خدای متعال فرموده است.

فبشّر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله و اولئک هم اولوالالباب: پس بشارت ده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند؛ اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان»^۴.

۱۵ شعبان المعظم ۱۴۲۴

۲۰ مهرماه ۱۳۸۲

رضیّه سادات سجّادی

^۳ نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰ - صص ۲۴۲-۲۴۴.

^۴ سوره زمر (۳۹) آیه ۱۷-۱۸.

فصل اول

نگاهی گذرا بر زندگانی ابو عبدالله محمد بن اسماعیل

بخاری

و

کتاب «الجامع الصحيح»

۱-۱- نسب بخاری ، زادروز و زادگاه وی

محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه^۱ البخاری الجعفی.
بردزبه، جد ابراهیم، زردشتی بود و برهمن آیین از دنیا رفت.^۲ بردزبه یا بذذبه بزبان فارسی یا به زبان مردم بخارا به معنی زراع^۳ و بنا به قولی زارع^۴ است. پدر جد بخاری، مغیره، نیز ابتدا زردشتی بود و سپس بدست یمان بخاری - والی بخارا - اسلام آورد و از آنجا که یمان، جعفی بود او را به این نسبت

^۱ ابن بردزبه یا بنا به قولی ابن بذذبه، و عده ای نیز به جای بردزبه، «الاحنف» گفته اند.

تاج الدین ابونصر عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی فی السبکی، طبقات الشافعية الكبرى، (تحقیق عبدالفتاح محمد الحلو، محمود محمد الطناحی، چاپ اول، مطبعة عيسى البابي الحلبي و شرکاه، ۱۳۸۳/۱۹۶۴) ج ۲، ص ۲۱۲؛ ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد او مدینة السلام منذ تأسيسها حتى سنة ۴۶۳ هـ (دارالکتب العلمیة بیروت، بی تا)، ج ۲، ص ۵؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری مقدمة فتح الباری بشرح صحيح البخاری (دارالمعرفة، بیروت، بی تا) ص ۴۷۷؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی الشافعی، ارشاد الساری لشرح صحيح البخاری (تصحیح ابراهیم الدسوقي عبدالغفار، چاپ سوم، بی تا، ج ۱، ص ۳۶؛ ابونصر علی بن هبة الله الشهير بابن ماکولا، الاكمال فی رفع الارتیاب عن المؤتلف و المختلف من الاسماء و الکنی و الانساب (تصحیح و تعلیق عبدالرحمن بن یحیی الملعوی الیمانی، چاپ اول، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد الدکن، هند ۱۳۸۱/۱۹۶۲) ج ۱، ص ۲۵۹؛ شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبي، سیر اعلام النبلاء (چاپ اول، مؤسسة الرسالة، بیروت ۱۴۰۹/۱۹۸۸) ج ۲، ص ۵؛ جمال الدین ابوالحسن یوسف بن تعزی بردی الاتابکی، التجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة (وزارة الثقافة و الارشاد القومي المؤسسة المصرية العامة للتألیف و الترجمة و الطباعة و النشر، افست از چاپ دارالکتب، بی تا) ج ۳، ص ۲۵.

^۲ ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۵؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، ص ۴۷۷؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۶؛ شمس الدین محمد بن احمد الذهبي، همان کتاب، ج ۲، ص ۵.
^۳ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۶؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، ص ۴۷۷؛ علی بن هبة الله بن ماکولا، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۵۹؛ شمس الدین محمد بن احمد الذهبي، ج ۱۲، ص ۳۹۲؛ ابوزکریا یحیی الدین بن شرف النووی، تهذیب الاسماء و اللغات (ادارة الطباعة المنیریة، منشورات مكتبة الاسدی، مصر، بی تا) ج ۱، ص ۶۷.
^۴ شمس الدین محمد بن علی بن احمد الداوودی، طبقات المفسرین (دارالکتب العلمیة، بیروت، بی تا)، ج ۲، ص ۱۰۴.

منسوب نموده‌اند که در حقیقت ولای اسلام دارد.^۱ جعفری بن سعد نیز نیای قبیله‌ای از ین است و این قبیله بدین نام منسوب است.^۲

از جدّ بخاری، ابراهیم، در کتب سیره و تراجم سخنی به میان نیامده است؛ اما در مورد پدر وی مطالبی به ویژه از خود امام بخاری نقل شده؛ از جمله اینکه بخاری در کتاب «التاریخ الکبیر» آورده است: «اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره از مالک بن انس روایت شنیده و حماد بن زید و صالح بن مالک را دیده و از ابومعاویه و عده‌ای دیگر روایت نقل کرده است. احمد بن حفص نیز از وی نقل کرده است.»^۳

بنا به قولی پدر بخاری از حماد بن زید و مالک حدیث شنیده و با ابن المبارک مضاحبت داشته،^۴ بنا به نقلی با ابن المبارک مصافحه کرده است،^۵ و بنا به گزارشی دیگر از مالک بن انس سماع حدیث کرده و حماد بن زید را دیده و با ابن المبارک با دو دستش مصافحه کرده،^۶ و عراقیان از وی روایت کرده‌اند.^۷ در مورد روز تولد بخاری اختلافی وجود ندارد به طوری که همه‌ی کسانی که در شرح حال وی کتاب نوشته‌اند گفته‌اند که تولد بخاری در روز جمعه پس از نماز جمعه سیزدهم شوال به سال ۱۹۴ در بخارا^۸

^۱ ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۵، احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۶؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، ص ۴۷۷؛ احمد بن مصطفی المعروف بطاش کبری زاده، مفتاح السعادة و مصباح السیادة فی موضوعات العلوم، (چاپ اول، مطبعة دائرة المعارف النظامية، حیدرآباد الدکن، بی‌تا) ج ۲، ص ۴.

^۲ احمد بن مصطفی طاش کبری زاده، همان کتاب، ج ۲، ص ۴.

^۳ تاج الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۱۳.

^۴ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۶.

^۵ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، ص ۴۷۷.

^۶ شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، همان کتاب، ج ۱۲، ص ۳۹۲.

^۷ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۶؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، ص ۴۷۷ به نقل از ابن حبان در الثقات.

^۸ بخارا سرزمینی در ماوراء النهر است که عده‌ای از علما در فنون مختلف در خود پرورده است. (ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التیمی السمعانی، الانساب، (تقدیم و تعلیق عبدالله عمر البارودی، چاپ اول، دارالجنان، لبنان، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸) ج ۱، ص ۲۹۳)

اتفاق افتاده است.^۱

احمد بن حفص گفته است: «هنگام مرگ ابی الحسن اسماعیل بن ابراهیم، پدر بخاری، بر او وارد شدم که می گفت: «در تمام اموال خود حتی يك درهم مال شبهه ناك سراغ ندارم». احمد بن حفص گفته است: «با شنیدن این سخن خود را حقیر احساس کردم»^۲

بخاری در کودکی پدر خود را از دست داده و در دامن مادرش پرورش یافت.^۳

۱-۲- کودکی و نوجوانی

در مورد اینکه بخاری تحصیلات خود را از چه زمانی آغاز کرده، از وی چنین نقل شده است: «زمانی که در مکتبخانه بودم و ده سال یا کمتر داشتم به من الهام شد که به حفظ حدیث بپردازم. پس از

بین بخارا که از بزرگترین شهرهای ماوراءالنهر است تا سمرقند ۸ روز فاصله بوده است. (احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۶).

^۱ ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۵؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۶؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، ص ۴۷۷؛ یوسف بن تغری بردی الاتابکی، همان کتاب، ج ۳، ص ۲۵؛ احمد بن مصطفی طاش کبری زاده، همان کتاب، ج ۲، ص ۴؛ ابومحمد عبدالله بن اسعد بن علی بن سلیمان الیافعی الیمنی المسکی، مرآة الجنان و عبرة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان (دائرة المعارف النظامیة، حیدرآباد الدکن ۱۳۳۸، افست چاپ دوم، مؤسسة الاعلمی، بیروت ۱۳۹۰/۱۹۷۰) ج ۲، ص ۱۶۸؛ عمر رضا کحالة معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیة، (دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا) ج ۹، ص ۵۲؛ شمس الدین محمد بن علی بن احمد الداودی، همان کتاب، ج ۱، ص ۱۰۴؛ محیی الدین بن شرف النووی، همان کتاب، ج ۱، ص ۶۷؛ ابوعبدالله شمس الدین محمد الذهبی، تذکرة الحفاظ، (چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۴) ج ۲، فصل ۹، ص ۵۵۵؛ جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، طبقات الحفاظ (تحقیق علی محمد عمر، چاپ اول، مکتبته وهبة، مصر، قاهره ۱۳۹۳/۱۹۷۳) ص ۲۴۸.

^۲ تاج الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۱۳؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، ص ۴۷۷؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۶.

^۳ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۶؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، ص ۴۷۷؛ شمس الدین محمد بن علی بن احمد الداودی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۵؛ شمس الدین محمد الذهبی، همان کتاب، ج ۲، طبقه ۹، ص ۵۵۵.

ده سالگی از مکتبخانه فارغ شدم و به مجلس درس داخلی^۱ و دیگران رفت و آمد داشتم. روزی داخلی در ضمن مطالبی که برای مردم بیان می کرد چنین خواند: «سفیان عن ابی الزبیر عن ابراهیم» به او گفتم: «ابوالزبیر از ابراهیم روایت نکرده است». داخلی مرا طرد کرده از خود راند. به او گفتم «اگر اصل نسخه نزد توست به آن مراجعه کن». وی داخل [منزل خود] شده و در آن اصل نگریست. چون خارج شد به من گفت: «ای پسر! [آن حدیث] چگونه است؟» گفتم: «هو الزبیر بن عدی عن ابراهیم». قلم را از من گرفت و کتابش را تصحیح کرد و گفت: «درست گفتم».

یکی از شاگردان بخاری به او گفت: «آن زمان چند ساله بودی که چنین گفتم؟» گفت: «پسری یازده ساله بودم».

بخاری فراگیری دانش خود را چنین بیان می کند:

«چون به شانزده سالگی رسیدم، کتابهای ابن المبارک و وکیع را حفظ کردم و سخنان آنان را دریافتم. آنگاه با مادر و برادرم، احمد، به مکه رفتیم. پس از ادای مناسک حج، برادرم به بخارا برگشت و من برای طلب حدیث در مکه ماندم. چون به هیجده سالگی رسیدم نوشتن ماجرای صحابه و تابعین و سخنان آنان را آغاز کردم. آن زمان، عهد عبدالله بن موسی بود که کتاب «التاریخ» را در شبهای مهتابی در جوار قبر رسول خدا (ص) نوشتم و کمتر اسمی در تاریخ وجود دارد که من داستان و ماجرای آن نداشته باشم ولی به خاطر طولانی شدن کتاب، از ذکر آن خودداری کردم».^۲

^۱ ظاهراً از محدثان بزرگ بخارا در آن زمان بوده است. ابن حجر نوشته است: «نام این داخلی را نتوانستم بیابم و ابن السمعانی و الرشاطی نیز این نسبت را متذکر نشده اند و به پندارم منسوب به شهر داخله نیشابور است. (احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تعلیق التعلیق علی صحیح البخاری (تحقیق سعید عبدالرحمن موسی القرطی، چاپ دوم، المکتب الاسلامی، بیروت ۱۴۲۰/۱۹۹۹) ج ۵، ص ۳۸۷).

^۲ ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۶؛ تاج الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۱۶؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، ص ۴۷۷-۴۷۸؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۷؛ جلال الدین عبدالرحمن السیوطی، همان کتاب، ص ۲۴۸؛ شمس الدین محمد بن علی بن احمد الداوودی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۵.

ابن حجر العسقلانی از این سخن بخاری نتیجه می‌گیرد که اولین سفر وی به سال ۲۱۰ بوده است.^۱ از بخاری نقل شده است که: «دوباره به شام و مصر و الجزیره^۲ و چهار مرتبه به بصره رفتم و شش سال در حجاز اقامت گزیدم و تعداد دفعاتی که همراه محدّثین به کوفه و بغداد وارد شدم به قدری زیاد است که به خاطر ندارم.^۳ هشت بار وارد بغداد شدم و در هر مرتبه با احمد بن حنبل مجالست داشتم».^۴

بخاری درباره دوران نوجوانی خود که به تحصیل علم می‌پرداخت، گفته است:

«آن زمان که پسر بچه‌ای بیش نبودم، در مرو به مجالس فقها رفت و آمد داشتم و چون بر مجلس آنها در می‌آمدم از اینکه بر آنها سلام کنم احساس شرم و حیا می‌کردم. یکی از مؤدبان اهل مجلس به من گفت: «امروز چند تا نوشتی؟» گفتیم: «دوتا» و منظورم این بود که دو حدیث نوشتم. حاضران در جلسه از این سخن من به خنده افتادند. شیخ آنها گفت: «نخندید، شاید روزی او بر [وضع] شما بخندد».^۵

از ابوبکر بن ابی عتاب الاعین نقل شد است که می‌گفت:

«ما بر در محمد بن یوسف الفریابی [سخنان] محمد بن اسماعیل را می‌نوشتیم، در حالی که بر شارب وی مو سبز شده بود ولی محاسنی بر صورت نداشت».

از آنجا که فریابی در سال ۲۱۲ از دنیا رفته است، [می‌توان دریافت که] در آن زمان بخاری حدود ۱۸ سال یا کمتر داشته است.^۶

^۱ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، ص ۴۷۸.

^۲ الجزیره مناطق مرتفع بین نهر دجله و فرات را گویند و از جمله شهرهای مهم این منطقه حران، رها، رقه و موصل است (شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی، معجم البلدان (تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، لبنان، بیروت ۱۴۱۰/۱۹۹۰) ج ۲، ص ۱۵۶.

^۳ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، ص ۴۷۸.

^۴ تاج‌الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۱۷.

^۵ شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، همان کتاب، ج ۱۲، ص ۴۰۱.

^۶ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۷؛ تاج‌الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۱۷؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، ص ۴۷۸.

از حاشدین اسماعیل و فرد دیگری نقل شده است که می‌گفتند:

«بخاری در نوجوانی همراه ما برای شنیدن درس اساتید می‌آمد ولی چیزی نمی‌نوشت؛ تا اینکه روزهایی سپری شد و ما [مرتب] به او می‌گفتیم: «چرا نمی‌نویسی؟» چون شانزده روز گذشت و ما وی را ملامت کردیم گفت: «شما زیاد مرا سرزنش می‌کنید، مطالبی را که نوشته‌اید به من عرضه کنید». در آن زمان بیش از پانزده هزار حدیث جمع شده بود. بخاری، همه آن احادیث را از حفظ خواند، به طوری که ما نوشته‌هایمان را از مطالبی که او در حافظه داشت تصحیح می‌کردیم. آنگاه گفت: «آیا شما فکر می‌کنید من، بیهوده [به این مجالس] رفت و آمد می‌کنم و روزها و فرصتهای خود را ضایع و تباه می‌سازم؟ در اینجا بود که دریافتیم که هیچکس بر او در حدیث پیشتاز نیست».^۱

همین دو تن گفته‌اند:

«زمانی که بخاری، جوانی بیش نبود، اهل معرفت در پی او در طلب حدیث می‌دویدند تا به وی دست می‌یافتند و در راه، او را وادار به جلوس می‌کردند و هزاران نفر گرد او جمع می‌شدند که بیشتر آنها مطالب و گفته‌های وی را می‌نوشتند. در آن زمان وی هنوز مویی بر صورت نداشت».^۲

از محمد بن الازهر السجستانی چنین نقل شده است:

^۱ تاج‌الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۱۷؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، ص ۴۷۸. اینکه گفته شده در شانزده روز بیش از پانزده هزار حدیث جمع کرده بودند، یعنی در هر روز تقریباً نهصد حدیث بیان می‌شده است. اگر ساعات شبانه‌روز را بیست و چهار ساعت بدانیم، در هر ساعت حدود سی و هفت حدیث ذکر می‌شده است. با توجه به اینکه در تمام بیست و چهار ساعت شبانه‌روز، کلاس درس دایر نبوده است اگر در هر شبانه‌روز دوازده ساعت مجلس درس برپا باشد، در هر ساعت هفتاد و پنج حدیث قرائت می‌شده است یعنی در هر دقیقه بیش از یک حدیث، که چنین امری زمانی امکان‌پذیر است که همه احادیث کوتاه باشد و صرفاً به قرائت سریع متن حدیث بسنده شود نه اسناد آن، و شرح و تفصیلی در کنار آن مطرح نگردد. به علاوه اگر بخاری پانزده هزار حدیث را در یک روز خوانده باشد به معنی این است که در هر ساعت ۶۲۵ حدیث و در هر دقیقه ده حدیث خوانده است که امکان چنین امری محال است.

^۲ تاج‌الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۱۷.

«در مجلس سلیمان بن حرب بودم. بخاری هم با ما بود و می‌شنید ولی نمی‌نوشت. فردی از دیگری پرسید: «چرا این [شخص] نمی‌نویسد؟» گفت: «به بخارا برمی‌گردد و از حفظ [از مطالبی که به حافظه خود سپرده است] می‌نویسد».^۱

از بخاری نقل شده است که:

«هنگامی که هیجده سال داشتم بر حُمَیدی وارد شدم. در آن حال بین او و دیگری در مورد حدیثی اختلاف پیش آمده بود. چون حُمَیدی به من نگریست گفت: «کسی آمد که بین ما داوری می‌کند». آنگاه مسأله را به من عرضه کردند و من به نفع حمیدی قضا و داوری کردم. اگر آن فرد مخالف بر مخالفت خود اصرار ورزد و بر همان ادعای خود پیرد، کافر مرده است».^۲

از عمر بن حفص الأشقر نقل شده است که:

«با بخاری در بصره حدیث می‌نوشتیم، چند روزی او را ندیدیم. پس از گذشت چند روز او را در خانه‌ای برهنه یافتیم که دارایی‌اش تمام شده بود. مقداری پول برایش فراهم و لباسی جهت وی تهیه کردیم».^۳

از بخاری نقل شده است که:

«با بیش از هزار نفر از اهل حجاز و عراق و شام و مصر و خراسان ملاقات کردم. همه‌ی آنها در

^۱ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، ص ۴۷۸.

باید گفت، حافظه انسان هر قدر قوی باشد نمی‌تواند آنهمه احادیث را با اسناد کامل به طور دقیق در خود جمع کند؛ به همین دلیل بسیاری بر این اعتقادند که احادیث کتاب صحیح بخاری شامل متن اصل حدیث نیست بلکه نقل به مضمون است یعنی بخاری نقل به معنی و محتوا را در حدیث جایز می‌دانسته است.

^۲ شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، همان کتاب، ج ۱۲، ص ۴۰۱.

در ابتدای این نقل می‌گوید: «اختلاف بر سر يك حدیث بود». از این مطلب چنین برمی‌آید که حمیدی با فردی کافر روبرو نبوده، و فرد مخالف، خلاف دین سخن نمی‌گفته است. حال چرا باید مخالفت علمی را کفر تلقی کرد؟ الله اعلم.

^۳ تاج‌الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۱۷.

این امر اتفاق نظر داشتند که دین، قول و عمل، و قرآن، کلام خداست.^۱

۱-۳- سفرها و رحله‌های علمی بخاری

بخاری در جستجوی علم، به جانب محدثان شهرهای مختلف رو نمود؛ از جمله به خراسان، جبال،^۲ شهرهای عراق، حجاز، شام و مصر مسافرت کرد.^۳

مجلس درس بخاری را در بغداد، بسیار انبوه و متراکم خاطرنشان شده‌اند چنانکه گفته‌اند: «در مجلس درس وی در بغداد بیش از بیست هزار نفر شرکت داشتند و بخاری در بغداد سه مستملی داشت».^۴ و نیز نقل شده است که چون بخاری وارد بغداد شد و اصحاب حدیث خبر ورود وی را شنیدند، جمع شده و صد حدیث برگرفته و متن و سند آنرا جابجا کردند یعنی متن این سند را برای سند دیگر و اسناد این متن را برای متن دیگر قرار دادند و هر ده حدیث را به یک تن سپردند و به آنها گفتند که چون مجلس درس بخاری برپا شد این احادیث واژگونه را بر بخاری عرضه کنند. در مجلس بخاری که محدثان و افرادی ناآشنا از خراسان و مردم بغداد و دیگران حضور داشتند، چون بر مجلس، سکوت حکمفرما شد یکی از آن ده نفر معارضه را آغاز و درباره یکی از آن احادیث از بخاری سؤال کرد. بخاری گفت: «[این حدیث را]

^۱ همان کتاب؛ شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۰۷؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، ص ۴۷۹؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۷.

^۲ جبال، اسم سرزمینهایی است که در اصطلاح غیر عربها به عراق معروف است و شامل شهرها و روستاهای مابین اصفهان تا زنجان و قزوین و همدان و دینور و قرمیسین و ری است. (یاقوت حموی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۱۵)

^۳ ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۴.

^۴ همان کتاب، ج ۲، ص ۲۰؛ محیی‌الدین بن شرف النووی، همان کتاب، ج ۱، ص ۷۳؛ شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۴۳.

جمعیت بغداد در آن زمان در قرن سوم هجری هر قدر بوده است، قطعاً بیست هزار دانشمند نداشته است. مگر اینکه بگوییم همه مردم اعم از زن و مرد و کوچک و بزرگ کارهای روزمره خود را کنار گذاشته و مدام در مجلس درس بخاری شرکت می‌کردند. به علاوه این تعداد جمعیت در کجا جمع می‌شده‌اند؟ آیا مکانی که گنجایش این جمعیت بیست هزار نفری را داشته باشد در بغداد وجود داشته است یا خیر؟ و بالاخره با توجه به نبودن دستگاههای صوتی و بلندگو در قرن سوم، سه نفر مستملی برای سه هزار جمعیت نیز کافی نیست چه رسد بیست هزار نفر!!!

غنی شناسم.» دوباره حدیث دیگری سؤال کرد، گفت: «غنی دایم». همانطور یکی پس از دیگری احادیث را به او عرضه می کرد و بخاری درباره هر حدیثی می گفت: «غنی دایم». بعضی از آگاهان مجلس به یکدیگر رو کرده و می گفتند: «این مرد، فهمیده و متوجه شده است». اما کسانی که از ماجرا خبر نداشتند بخاری را به عجز و تقصیر متهم می ساختند و به حساب ناتوانی او می گذاشتند. آنگاه فرد دیگری از آن ده نفر معارضه را آغاز نمود و درباره آن احادیث واژگونه شده از بخاری سؤال کرد و بخاری در جواب گفت: «غنی دایم». دوباره حدیث دیگری سؤال کرد؛ باز گفت: «غنی دایم». تا پایان ده حدیث از او سؤال کرد و بخاری گفت: «غنی دایم». آنگاه سومی و چهارمی تا دهمین فرد این کار را تکرار کردند و بخاری در مورد تمام آنها فقط گفت: «غنی دایم». چون بخاری دریافت که سؤالات آنها به پایان رسیده است، رو به اولین نفر کرد و گفت: «حدیث اول تو چنین است و حدیث دومی چنین است و سومی و چهارمی و ... چنین است». تا اینکه تمام ده حدیث را پاسخ گفت و هر متنی را به اسنادش و هر اسنادی را به متن خود باز آورد و در مورد هر ده نفر چنین کرد و مردم به حفظ و فضل و برتری او اقرار و اعتراف کردند.^۱

همین ماجرا را در مورد سمرقند و ورود بخاری به آن دیار نیز بازگو کرده اند.^۲

همچنین گفته اند که چون بخاری وارد نیشابور شد چهار هزار نفر سواره بر اسب به استقبال وی شتافتند و این تعداد غیر از کسانی است که بر قاطر و الاغ سوار بودند و یا پیاده به استقبال وی آمده بودند.^۳

^۱ ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، صص ۲۰-۲۱؛ تاج الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، صص ۲۱۸-۲۱۹؛ ابوالفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی، البدایة و النهایة، (تحقیق احمد ابوملحم، علی نجیب عطوی، علی عبدالساتر، مهدی ناصرالدین، چاپ سوم، دارالکتب العلمیة، لبنان، بیروت ۱۴۰۷/۱۹۸۷) ج ۱۱، ص ۲۸؛ عبدالله بن اسعد الیافعی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۶۷؛ احمد بن مصطفی طاش کبری زاده، همان کتاب، ج ۲، صص ۵-۶؛ شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۰۹؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، ص ۴۸۶؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۰.

^۲ اسماعیل بن کثیر الدمشقی، همان کتاب، ج ۱۱، ص ۲۸.

^۳ تاج الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۲۵.

یوسف بن موسی المروزی درباره‌ی ورود بخاری به بصره و مجلس درس وی چنین می‌گوید: «من در مسجد جامع بصره بودم که منادی چنین بانگ برآورد که ای اهل علم! محمد بن اسماعیل بخاری وارد [شهر] شده است. اهل علم در طلب وی برخاستند؛ من نیز با آنها بودم. مرد جوانی را دیدم که در محاسنش موی سپیدی دیده نمی‌شد و پشت ستون به نماز ایستاده بود. چون از نماز فارغ شد، پیرامون وی گرد آمدند و از او خواستند که مجلس املاء برایشان تشکیل دهد؛ او نیز پذیرفت. منادی دوباره برخاست و در مسجد جامع بصره چنین ندا در داد که ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری آمده است و ما از او خواسته‌ایم که مجلس املاء بر پا کند، وی نیز پذیرفته است که فردا در فلان مکان جلوس کند. چون روز بعد فرا رسید، فقها و محدثان و حافظان و ناظران حاضر شدند؛ به طوریکه نزدیک به چندین هزار نفر جمع شدند. ابو عبدالله محمد بن اسماعیل مجلس املاء تشکیل داد و قبل از آغاز به املاء به آنان چنین گفت: «ای اهل بصره! من جوان هستم و شما از من خواسته‌اید که برای شما حدیث نقل کنم. من نیز احادیثی از اهل دیار شما برایتان نقل می‌کنم که همگی را سودمند افتند. مردم از سخنان وی شگفت‌زده شدند. آنگاه آغاز به املاء کرد و گفت: «نبأنا عبدالله بن عثمان بن جبلة بن ابی داود العتکی ببلدکم قال انبأنا ابی عن شعبة عن منصور و غيره عن سالم بن ابی جعد عن أنس بن مالك ان اعرابيا جاء الى النبي صلى الله عليه [وآله] و سلم فقال: «يا رسول الله الرجل يحب القوم... آنگاه این حدیث را ذکر کرد: «المرء مع من احب». سپس بخاری گفت: «این حدیث، نزد شما نیست بلکه شما از راوی دیگری غیر از منصور از سالم نقل می‌کنید». راوی این مطلب - یوسف بن موسی المروزی - گفته است:

«بخاری بدین شیوه و منوال مجلسی تشکیل داد و بر آنها املاء حدیث کرد و در مورد هر حدیثی می‌گفت: «شعبه چنین نقل کرده است ولی این حدیث نزد شما چنین است و از فلان راوی نزد شما نیست» یا سخنی بدین مضمون بیان می‌کرد».

یوسف بن موسی می‌گوید:

«ورود من به بصره در ایام حکمرانی محمد بن عبدالملک بن ابی الشوارب بود».^۱
گفته‌اند ورود بخاری به عراق در آخر سال ۲۱۰ بوده است و نخستین مرتبه‌ای که وارد نیشابور شد، سال ۲۰۹ و آخرین مرتبه که وارد نیشابور شد سال ۲۵۰ بوده است که پنج سال به طور مداوم در آنجا اقامت گزید و به نقل حدیث پرداخت.^۲

۱-۴- شیوخ و اساتید بخاری

اولین بار بخاری در سال ۲۰۵ سماع حدیث کرده است. پس از آنکه بخاری مطالب زیادی در سرزمین خود - بخارا - از محمد بن سلام بیکندی و محمد بن یوسف بیکندی و عبدالله بن محمد المسندی و هارون بن الأشعث و عده‌ای دیگر فرا گرفت؛ در سال ۲۱۰ اولین مسافرت خود را در طلب علم آغاز کرد.

از اساتید وی در بلخ: مکی بن ابراهیم، یحیی بن بشر الزاهد، قتیبة، محمد بن أبان، الحسن بن نجاع [شجاع] و یحیی بن معین.

از اساتید وی در مرو: علی بن الحسن [الحسین] بن شقیق، عبدان، معاذ بن اسد، صدقة ابن الفضل و محمد بن مقاتل.

از اساتید وی در نیشابور: یحیی بن یحیی، بشر بن الحکم، اسحاق بن راهویه، محمد بن رافع، محمد بن یحیی الذهلی.

از اساتید وی در ری: ابراهیم بن موسی الحافظ.

از اساتید وی در بغداد: سُرَیج (سُرَیج) بن النعمان، عفان بن مسلم، محمد بن سائق [سابق]، احمد بن حنبل، معاویه بن عمرو الازدی، محمد بن عیسی بن الطباع.

^۱ ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، صص ۱۵-۱۶؛ شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، سیر اعلام

النبلاء، ج ۱۲، صص ۴۰۹-۴۱۰؛ تاج‌الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۱۹.

^۲ شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، همان کتاب، ج ۱۲، ص ۴۰۳.

از اساتید وی در بصره: ابوعاصم النبیل، محمد بن سنان، بَدَلُ الْمُحَبَّر (المحرب)، محمد بن عبدالله الانصاری، صفوان بن عیسی، عبدالرحمن بن محمد بن حماد، ابوالولید الطَّیَالِسی، عمر بن عاصم الکلابی، عبدالله بن رجاء الغُدافی، حَرَمِیَّ بن عُمارة، عارم بن الفضل، محمد بن عَرَعَرَة، سلیمان بن حرب الواشجی.

از اساتید وی در کوفه: ابونُعَیم الفضل بن دُکَین، طَلْقُ بن غَنّام، فَرْوَة بن ابی المَغراء، الحسن بن عطیة، خَلاد بن یحیی، ابوغسان، قَبِیصَة بن عُقبة، عبدالله بن موسی، خالد بن مَخْلَد القَطَوانی، عمرو [بن حفص، الحسن بن الربیع، اسماعیل بن أبان، احمد بن یعقوب، سعید بن حفص.

از اساتید وی در مکه: ابوبکر عبدالله بن الزبیر الحُمَیدی، ابوعبدالله المقرئ، ابوالولید احمد بن محمد الازرقی (الازرق)، اسماعیل بن سالم الصائغ.

از اساتید وی در مدینه: عبدالعزیز بن عبدالله الأویسی، مُطَرِّف بن عبدالله، ابوثابت محمد بن عبدالله (عبیدالله)، ابراهیم بن المنذر الخزامی، ابراهیم بن حمزة.

از اساتید وی در شام: ابوالمغیره و حَیوَة بن شُرَیح، ابونصر اسحاق بن ابی ایاس، ابوالیمان الحکم بن نافع.

از اساتید وی در هرات: احمد بن ابی الولید الحنفی.

از اساتید وی در عسقلان: آدم بن ابی ایاس.

از اساتید وی در حمص: ابوالیمان الحمصی، ابوالمغیره، علی بن عیاش، احمد بن خالد الوهبی، یحیی الوُحاطی.

از اساتید وی در دمشق: ابومسهر، ابوالنضر الفرادسی.

از اساتید وی در واسط: عمرو بن محمد بن عون، حَسَّان بن حَسَّان، حسان ابن عبدالله، سعید بن عبدالله بن سلیمان.

از اساتید وی در مصر: سعید بن ابی مریم المصری، عبدالله بن صالح الکاتب، سعید بن تلید، عمرو بن الربیع بن طارق، عثمان بن صالح، احمد بن صالح، احمد بن شبيب، أَصْبَغُ ابن الفرج، سعید بن عیسی، سعید بن کثیر بن عَفِیر، عیسی بن عبدالله، عبدالله بن بکیر،

و از اساتید وی در قیساریه: ^۱ محمد بن یوسف الفریابی را می‌توان نام برد.^۲
در تاریخ نیشابور حاکم آمده است که بخاری در الجزیره از احمد بن الولید بن الوَرْتَنِیس الحرّانی و اسماعیل بن عبدالله بن زُرارة الرّقی، و عمرو بن خالد و احمد بن عبدالمکک بن واقد الحرّانی، استماع حدیث کرده است.

صاحب «طبقات الشافعية الكبرى» پس از نقل این مطلب می‌افزاید:
«این سخن نادرست است، چرا که بخاری اصلاً وارد الجزیره نشده و از احمد بن ولید نیز استماع حدیث نکرده، بلکه با واسطه فرد دیگری از او روایت کرده است، و نیز از ابن زراره استماع حدیث نکرده، بلکه اسماعیل بن عبدالله - که بخاری از او نقل کرده - اسماعیل بن ابی اُوَیْس است. اما بخاری در بغداد از ابن واقد و در مصر از عمرو بن خالد سماع حدیث کرده است، و این مطلب را از قول حافظ مزیّ نقل می‌کنم».^۳

ذهبی به نقل از تاریخ غنجار از بخاری آورده است که: «اهل شام و مصر و الجزیره را دوباره ملاقات کردم».^۴ که بیانگر این است که تنها آنها را ملاقات کرده و به الجزیره مسافرت نکرده است.
از بخاری نقل شده است که از ۱۰۸۰ نفر، حدیث نوشته‌ام که همگی آنها صاحب حدیث بوده‌اند.^۵

^۱ قیساریه: سرزمینی در ساحل دریای شام (مدیترانه) است که جزء فلسطین محسوب می‌شود و بین قیساریه و طبریه سه روز بوده است. (مرآة الاطلاع، ص ۱۱۳۹).

^۲ تاج‌الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، صص ۲۱۳-۲۱۴؛ شمس‌الدین محمد الذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۲، طبقه ۹، ص ۵۵۵؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۷؛ محیی‌الدین بن شرف‌النوی، همان کتاب، ج ۱، صص ۷۱-۷۲ به نقل از تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری؛ صلاح‌الدین خلیل بن بیک الصفدی، الوافی بالوفیات (تحقیق س - دید رینگ، چاپ دوم، دارالنشر فرانز شتاينر قیسبادن، ۱۴۰۱/۱۹۸۱) ج ۲، صص ۲۰۶-۲۰۷.

^۳ تاج‌الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۱۴.

^۴ شمس‌الدین محمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۰۷.

^۵ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، ص ۴۷۹.

ابن حجر عسقلانی، شیوخ بخاری و کسانی را که وی به سماع از آنها توفیق یافته به پنج طبقه تقسیم کرده است:

طبقه اول: کسانی که از تابعین، حدیث نقل کرده‌اند مثل: محمد بن عبدالله الانصاری به نقل از حمید، مکی بن ابراهیم به نقل از یزید بن ابی عبید، ابی عاصم النبیل به نقل از یزید بن ابی عبید، عبیدالله ابن موسی به نقل از اسماعیل بن ابی خالد، ابی نعیم به نقل از الاعمش، خلاد بن یحیی به نقل از عیسی بن طهمان، علی بن عیاش و عصام بن خالد که هر دو از حریر بن عثمان نقل کرده‌اند و شیوخ همه اینها از تابعین هستند. طبقه دوم: کسانی که معاصر اینها بوده‌اند ولی از تابعین موثق و مورد اعتماد سماع حدیث نکرده‌اند مثل: آدم بن ابی ایاس، ابومسهر عبدالاعلی بن مسهر، سعید بن ابی مریم، ایوب بن سلیمان بن بلال و امثال اینها.

طبقه سوم: مشایخ متوسط او هستند که با تابعین ملاقات نکرده‌اند بلکه از بزرگان تبع تابعین اخذ حدیث کرده‌اند مثل: سلیمان بن حرب، قتیبہ بن سعید، نعیم بن حماد، علی بن المدینی، یحیی بن معین، احمد بن حنبل، اسحاق بن راهویه، ابوبکر و عثمان پسران ابی شیبہ و امثال اینها، که مسلم هم در اخذ حدیث از این طبقه با بخاری شریک است.

طبقه چهارم: دوستانش که با او در طلب حدیث همراه بوده‌اند و کسانی که قبل از او استماع حدیث کرده‌اند؛ مثل محمد بن یحیی الذہلی، ابوحاتم الرازی، محمد بن عبدالرحیم صاعقه، عبد بن حمید، احمد بن النضر و امثال اینها. در بین اینها کسانی که مشایخ بخاری را درک نکرده‌اند یا احادیثی همانند احادیث مشایخ بخاری را نزد دیگران نیافته‌اند، از این طبقه خارج می‌شوند.

طبقه پنجم: عده‌ای که از جهت سن و استاد در شمار طلبه و شاگردان وی محسوب می‌شوند ولی بخاری به خاطر مصلحتی از آنها سماع حدیث کرده است؛ مثل: عبدالله بن حماد الآملی، عبدالله بن ابی العاص الخوارزمی، حسین بن محمد القبانی و دیگران. بخاری از این افراد کم روایت کرده و در نقل از اینها به روایت ابی شیبہ از وکیع عمل کرده است که گفته است:

«شخص، عالم نیست مگر اینکه از افراد مافوق خویش و همانند خود و پایین‌تر از خویش حدیث نقل کند». و از بخاری نقل شده که گفته است: «محدث، کامل نمی‌شود مگر اینکه از بالاتر از خویش و افراد همانند خود و پایین‌تر از خویش مطالبی بنویسد».^۱

خطیب بغدادی غیر از افراد یاد شده، افراد دیگری را نیز نام می‌برد که بخاری از آنها سماع حدیث کرده است؛ از آن جمله: عبدالله بن عثمان المروزی، عبیدالله بن موسی العبسی، ابوعاصم الشیبانی، ابوغسان النهدی، ابوسلمة التبوذکی، ابومعمر المنقری، عبدالله بن مسلمة القعنبي، یحیی بن بکیر المخزومی، عبدالله بن یوسف التئسی، عبدالعزیز بن عبدالله الاویسی. اسماعیل بن ابی اویس المدینی، عبدالقدوس بن الحجاج، حجاج بن المنهال، محمد بن کثیر العبدی، علی بن المدینی، یحیی بن معین.^۲

در مورد علی بن المدینی، استاد بخاری، آمده است که علی بن المدینی کتابی بنام «العلل» را تألیف کرده بود ولی در استفاده دیگران از این کتاب دریغ می‌ورزید. روزی که به باغ خود رفته بود، بخاری نزد یکی از فرزندان وی رفته و او را ترغیب کرد که در مقابل پرداخت وجهی، کتاب‌العلل را یک روز به او تسلیم کند. پسر علی بن المدینی نیز این کار را انجام داد و بخاری، کتاب را به نسخه‌برداران داد تا از روی آن کتاب، برای وی استنساخ کنند. آنگاه کتاب را به پسر علی بن المدینی باز گرداند. چون علی بن المدینی بازگشت و در مجلس درس خود شروع به تدریس کرد بخاری عین سخنان او را چند بار تکرار نمود. علی بن المدینی چون از ماجرا اطلاع یافت بسیار غمگین و افسرده شده و پس از مدت کوتاهی از این غصه و اندوه فوت کرد. و بخاری که با آن کتاب، خود را از [حضور در مجلس درس] علی بن المدینی بی‌نیاز دانست به سوی خراسان رفت و کتاب صحیح خود را بنگاشت.^۳

^۱ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، ص ۴۷۹.

^۲ همان کتاب، ج ۲، ص ۴.

^۳ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب (مطبعة دائرة المعارف النظامية، حیدرآباد الدکن، ۱۳۲۶)، ج ۹، صص ۵۴-۵۵.

ظاهرا شیوه‌ای را که بخاری در کتاب صحیح خود بکار گرفته از شیوه‌ی استادش علی بن المدینی است که تنها به روایت اهل يك شهر اكتفا نکرده بلکه در طلب حدیث به سرزمینهای مختلف مسافرت کرده است.

۱-۵- شاگردان و روایت وی:

اما شاگردان و کسانی که از بخاری سماع حدیث کرده‌اند: بخاری در حجاز و عراق و خراسان و ماوراءالنهر به نقل و روایت حدیث می‌پرداخت و محدثان از او حدیث می‌نوشتند در حالیکه مویی برگرفته‌ی وی نرسته بود.^۱ از کسانی که در بغداد از او به نقل روایت پرداخته‌اند می‌توان افرادی را نام برد، از آن جمله: ابراهیم بن اسحاق الحریری، عبدالله بن محمد بن ناجیه، قاسم بن زکریا المطرز، محمد بن محمد الباغندی، یحیی بن محمد بن صاعد، محمد بن هارون الحضرمی، و آخرین کسی که در بغداد از او حدیث نقل کرده، حسین بن اسماعیل المحاملی است.^۲

ابن حجر این افراد را نیز به عنوان راویان بخاری می‌افزاید: از جمله مشایخ بخاری که از وی روایت کرده‌اند عبدالله بن محمد المسندی، عبدالله بن منیر، اسحق بن احمد السرماری و محمد بن خلف بن قتیبة را می‌توان نام برد. همچنین از همگنان و اقران وی ابو زرعة الرازی، ابو حاتم الرازی، ابراهیم الحریری، ابوبکر بن ابی عاصم، موسی بن هارون الجمال، محمد بن عبدالله بن مطین، اسحق بن احمد بن زیرک الفارسی، محمد بن قتیبة البخاری و ابوبکر الأُمین از او نقل حدیث کرده‌اند. از بزرگان حفاظ که حدیث از او اخذ کرده‌اند صالح بن محمد ملقب به جزرة، مسلم بن الحجاج، ابو الفضل احمد بن سلمة، ابوبکر بن اسحق بن خزیمه، محمد بن نصر المروزی، ابو عبدالرحمن النسائی را می‌توان نام برد. نسائی نیز با واسطه از بخاری نقل کرده است. همچنین ابو عیسی الترمذی که از شاگردان بخاری نیز محسوب

^۱ تاج الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۱۵.

^۲ ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، ج ۲، ص ۴.

می‌شود و به بخاری اعتماد بسیار داشته است و نیز عمر بن محمد البهیری، ابوبکر بن ابی الدنیا، ابوبکر البزار، حسین بن محمد القبان، یعقوب بن یوسف الأخرم، عبدالله بن محمد بن ناجیه، سهل بن شاذویه البخاری، عبيدالله بن واصل، القاسم بن زكريا المطرز، ابوقريش محمد بن جمعة، محمد بن محمد بن سليمان الباغندي، اسحق بن داود الصواف، حاشد بن اسماعيل البخاری، محمد بن عبدالله بن الجنيد، محمد بن موسى النهريتري، جعفر بن محمد النيسابوري، ابوبکر بن ابی داود، ابوالقاسم البغوی، ابو محمد بن صاعد، محمد بن هارون الحضرمي، الحسين بن اسماعيل المخاملي البغدادي را می‌توان نام برد.^۱ صاحب ارشاد الساری بر این اعتقاد است که نسائی از بخاری حدیثی نقل نکرده و مسلم بن حجاج نیز در کتاب صحیح خود از وی نقل نیاورده بلکه در کتب دیگر غیر از صحیح به نقل از او حدیث آورده است.^۲ وی علاوه بر افراد یاد شده، افراد دیگری را نیز به عنوان کسانی که از بخاری اخذ حدیث کرده‌اند نام برده است؛ از قبیل:

یحیی بن ابی صاعد، ابوالعباس السراج، ابراهیم بن معقل النسفی، مهیب بن سلیم، محمد بن یوسف الفربری، محمد بن احمد بن دلوبة، عبدالله بن محمد الاشقر، ابوعلی الحسن بن محمد الدارکی، احمد بن حمدون الاعمش، محمد بن محمود بن عنبر النسفی، جعفر بن محمد بن الحسن الجزری، ابو حامد بن الشرقي و برادرش ابو محمد عبدالله، محمد بن سلیمان بن فارس، محمد بن المسیب الارغیانی، محمد بن هارون الزویانی.^۳ ابن حجر در کتاب تهذیب التهذیب به صراحت بیان می‌کند که نسائی با بخاری ملاقات نداشته است و دلیل آن را عبارت از احادیثی می‌داند که نسائی در کتاب خود با واسطه از بخاری نقل کرده است.^۴

از فربری نقل شده که گفته است: «هفتاد هزار نفر کتاب صحیح را از بخاری استماع کرده‌اند».^۵

^۱ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، ص ۴۹۲.

^۲ در کتاب طبقات الشافعية الكبرى، ج ۲، ص ۲۱۵ نیز بر این مسأله تصریح شده است همچنین در الوافی بالوفیات ج ۲، ۲۰۶، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۴۷.

^۳ احمد بن محمد الخطیب التسلطانی، همان کتاب، ج ۱، صص ۳۸-۳۹؛ رك طبقات الشافعية الكبرى، ج ۲، ص ۲۱۵؛ تذكرة الحفاظ، ج ۲، طبقه ۹، ص ۵۵۵؛ طبقات المفسرين، ج ۲، ص ۱۰۵؛ تهذیب التهذیب، ج ۹، صص ۴۷-۴۸.

^۴ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، صص ۴۷-۴۸.

^۵ یحیی الدین بن شرف النووی، همان کتاب، ج ۱، ص ۷۳.

۱-۶- تألیفات بخاری:

بخاری علاوه بر کتاب «الجامع الصحيح» که به تفصیل از آن بحث خواهیم کرد کتابهای دیگری نیز به رشته تألیف درآورده است. که عبارتند از:

۱- کتاب التاریخ (التاریخ الکبیر):

بخاری کتاب التاریخ الکبیر خود را در هیجده سالگی تألیف کرده و قصد وی در این کتاب مختصر نگاری بوده است. از وی نقل شده است که هر نامی که در تاریخ است ماجرایی از آن می‌دانم ولی به خاطر اینکه کتاب به طول نینجامد آنرا مختصر کرده‌ام.^۱ این کتاب به روایان حدیث اهل سنت اختصاص یافته است خواه ثقة باشند یا ضعیف. بخاری در ثبت و ضبط نامها و انساب و کنیه‌ها به روایات استناد کرده است. این کتاب همچنین شامل موارد زیادی از جرح و تعدیل است. کتاب التاریخ الکبیر شامل ۱۲۳۱۵ عنوان اسم است که به ترتیب حروف هجاء مرتب شده است منتها بر اساس حرف اول اسم اشخاص و حرف اول اسم پدر آنها اما به خاطر شرافت پیامبر (ص) ابتدا نامهای محمد را آورده است. همچنین در ترتیب نامها نام صحابه را بدون توجه به نام پدرشان و آنگاه بقیه‌ی نامها را با توجه به ترتیب نام پدر آورده است. بخشی از این کتاب را نیز به کنیه‌ها اختصاص داده است. در نامهایی که شرح حال زیادی نداشته‌اند ترتیب را رعایت نکرده است تعابیری که در جرح افراد بکار برده است عبارتند از: فیه نظر، سکتوا عنه، منکر الحدیث. در بسیاری موارد درباره‌ی برخی سکوت اختیار می‌کند و به توثیق و تجریح فرد نمی‌پردازد.^۲

از بخاری نقل شده است که: «لونشر بعض اسنادی (استاذی)^۳ هؤلاء لم يفهموا كيف صنف كتاب التاريخ ولا عرفوه» اگر برخی از این اسناد منتشر شود (اگر برخی از اساتیدم [از قبر] برانگیخته شوند) درغی یابند چگونه کتاب تاریخ را تصنیف و تألیف کرده‌ام»، در ادامه بخاری می‌گوید: «این کتاب را سه بار

^۱ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، ص ۵۰۲.

^۲ ابوبکر کافی، منهج الامام البخاری فی تصحیح الاحادیث و تعلیلها (اشراف حمزة عبدالله الملیباری، چاپ اول، دار ابن حزم،

لبنان، بیروت، ۱۴۲۱/۲۰۰۰) صص ۶۳-۶۴.

^۳ شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۰۳.

تصنیف کردم»^۱ در نقل دیگری از بخاری آمده است که: «اسحق بن راهویه، کتاب التاریخ را که من تألیف کرده بودم، نزد عبدالله بن طاهر برد و گفت: «ای امیر!، سحر و جادویی به تو نشان ندهم»؟ عبدالله بن طاهر در آن نگریست و با تعجب گفت: «من از نوشته‌ی آن چیزی نمی‌فهمم»!^۲

همچنین از ابوالعباس بن سعید نقل شده که اگر کسی سی هزار حدیث بنویسد باز هم از کتاب «التاریخ» محمد بن اسماعیل بخاری بی‌نیاز نخواهد بود.^۳

کتاب التاریخ را ابواحمد محمد بن سلیمان بن فارس و ابوالحسن محمد بن سهل النسوی (الفسوی)^۴ و دیگران از بخاری روایت کرده‌اند.^۵

این کتاب، نخستین بار در سال ۱۳۶۰ ه. ق در هند به چاپ رسیده و آنگاه در سال ۱۹۶۳ م با تحقیق و تصحیح بدرالرحمن بن یحیی‌العلمی در چهار جلد انتشار یافت.^۶

۲- الادب المفرد

موضوع آن، آداب و اخلاق است که شامل تعداد زیادی احادیث در این زمینه است و احادیث صحیح، حسن و ضعیف را دربر دارد.^۷ این کتاب را احمد بن محمد بن الجلیل البزار از بخاری روایت کرده است. کتاب مذکور و شرح آن بنام «فضل الله الصمد فی توضیح الادب المفرد» از شیخ فضل الله گیلانی در هند به چاپ رسیده است. همچنین تحقیق آن توسط محمد ناصرالدین الالبانی انجام یافته و در دو جلد به سال ۱۴۱۴ ه / ۱۹۹۴ م در عربستان انتشار یافته است.^۸

^۱ احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۷.

^۲ همان کتاب؛ شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، همان کتاب، ج ۱۲، ص ۴۰۳.

^۳ احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۸.

^۴ محمد بن علی بن احمد الداوودی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۷.

^۵ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، ص ۴۹۲؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۱.

^۶ عبدالسلام المبارکفوری، سیرة الامام البخاری (ترجمه و تعلیق عبدالعلیم بن عبدالعظیم البستوی، چاپ اول، دارعالم الفوائد،

مكة المكرمة ۱۴۲۲) ج ۱، ص ۲۸۴.

^۷ ابوبکر کافی، همان کتاب، ص ۶۶.

^۸ عبدالسلام المبارکفوری، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۰۲.

۳- کتاب «رفع الیدین فی الصلوة»

این کتاب به «جزء رفع الیدین فی الصلوة» نیز معروف است. در این کتاب به مسأله بالابردن دستها در نماز هنگام تکبیرة الاحرام، قبل و پس از رکوع پرداخته و این عمل را مستحب دانسته و احادیث مخالفان در این مسأله را گزارش کرده و ضعف و علل آن را برنمایانده است.^۱

کتاب مذکور همراه با تخریج احادیث آن که توسط بدیع الدین الراشدی انجام شده، به نام «جلاء العینین بتخریج روایات البخاری فی جزء رفع الیدین» در پاکستان به سال ۱۴۰۳/۱۹۸۳ به طبع رسیده است.^۲

۴- کتاب «القراءة خلف الامام»

در این کتاب که به «جزء القراءة خلف الامام» نیز معروف است، مسأله قرائت سوره حمد را در نماز مطرح کرده است. وی بر این عقیده است که قرائت فاتحه در تمام نمازها واجب است خواه نمازهای جهریه باشد و یا اخفاتیه. در این کتاب ادله‌ی این مسأله را به طور گسترده آورده و نظر مخالفین را رد کرده است.^۳

این دو کتاب را محمود بن اسحاق الخزاعی از بخاری روایت کرده است. محمود بن اسحاق آخرین شخصی است که در بخارا از او به نقل حدیث توفیق یافته است.

کتاب مذکور با عنوان «تحقیق الکلام فی وجوب القراءة خلف الامام» توسط محمد عبدالرحمن المبارکفوری شارح جامع الترمذی شرح شده و به سال ۱۴۱۵/۱۹۹۴ در عربستان به چاپ رسیده است.^۴

۵- کتاب بر الوالدین

این کتاب را محمد بن دلویه الوراق [الدقاق] از بخاری روایت کرده است. هم اکنون از این کتاب چیزی در دست نیست چنانکه بروکلیمان و فؤاد سزگین نیز هیچ نسخه‌ای از آن ذکر نکرده‌اند.^۵

^۱ ابوبکر کافی، همان کتاب، ص ۶۷.

^۲ عبدالسلام المبارکفوری، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۰۴.

^۳ ابوبکر کافی، همان کتاب، ص ۶۷.

^۴ عبدالسلام المبارکفوری، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۰۹.

^۵ همان کتاب، ج ۱، ص ۳۰۵.

۶- کتاب «التاریخ الاوسط»

این کتاب را عبدالله بن احمد بن عبدالسلام و زنجویه بن محمد اللباد از وی روایت کرده‌اند. کتاب مذکور با تحقیق محمد بن ابراهیم اللحیدان به سال ۱۹۹۸/۱۴۱۸ در دو مجلد به چاپ رسیده است.^۱

۷- کتاب «التاریخ الصغیر»

بخاری این کتاب را از کتاب «التاریخ الکبیر» خود جدا کرده و بر حسب تاریخ وفات اشخاص، آن را ترتیب داده است و با وجود اینکه اهتمام به اختصار داشته در بسیاری اوقات عبارات خود را نیز ذکر کرده است. اما در این کتاب افزون بر مطالب کتاب التاریخ الکبیر مطالب دیگری نیز وجود دارد. این کتاب از آخرین تألیفات بخاری به حساب می‌آید؛ چون شرح حال کسانی را در این کتاب آورده است که کمی قبل از وفات بخاری از دنیا رفته‌اند.^۲

کتاب یاد شده را عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن الاشقر از وی روایت کرده است. این کتاب در سال ۱۳۲۴ هـ. ق. با تحقیق محمد محیی الدین الجعفری الاله‌آبادی در هند به چاپ رسیده،^۳ و پس از آن چاپهای متعددی از آن صورت پذیرفته است.

۸- کتاب «خلق افعال العباد»

نام کامل این کتاب، «خلق افعال العباد و الرد علی الجهمیه و اصحاب التعطیل» است. موضوع این کتاب رد عقاید معتزله و قدریه است که قدر الهی را نفی می‌کنند و معتقدند که بنده، خالق افعال خود است. همچنین در رد جهمیه و معطله است که صفات الهی را نفی می‌کنند. بخاری در رد آنها در مورد کلام الله و بیان اینکه قرآن، کلام الله و غیر مخلوق است بیان مبسوطی دارد. این کتاب شامل ۴۸۴ متن و دربر دارنده‌ی احادیث مرفوع و موقوف و آثاری از سخنان تابعین و بزرگان اهل سنت است. احادیث موجود در این کتاب شامل صحیح، حسن و ضعیف نیز هست.^۴

^۱ همان کتاب، ج ۱، ص ۲۸۶.

^۲ ابوبکر کافی، همان کتاب، صص ۶۴-۶۵.

^۳ عبدالسلام البارکفوری، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۸۸.

^۴ ابوبکر کافی، همان کتاب، ص ۶۶.

- کتاب مذکور را یوسف بن ریحان بن عبدالصمد و فربری از وی روایت کرده‌اند.
- ابتدا چاپ این کتاب با تحقیق شیخ شمس‌الحق العظیم‌آبادی به سال ۱۳۰۶ در دهلی و سپس چاپهای متعددی از آن صورت پذیرفته است.^۱
- ۹- کتاب «الضعفاء» (الضعفاء الکبیر)
ابن ندیم از این کتاب در فهرست خود یاد کرده و بروکلمان در تاریخ الادب العربی نیز به ذکر آن پرداخته افزوده است که در کتابخانه‌ی تبیهی هند نسخه‌ی خطی این کتاب وجود دارد.^۲
- این کتاب را ابوبشر محمد بن احمد بن حماد الدّولابی و ابوجعفر شیخ بن سعید (مسبح بن سعید)^۳ و آدم بن موسی الخوارزمی از وی روایت کرده‌اند.^۴
- تا زمان ذهبی کتاب یاد شده موجود بوده و وی از آن استفاده کرده است ولی اکنون نسخه‌ای از آن در دست نیست.^۵
- ۱۰- کتاب «الضعفاء الصغیر»
این کتاب که تنها شامل ضعفا و کسانی است که به حدیث آنها نمی‌توان احتجاج و استدلال کرد.^۶ به زیور طبع نیز آراسته شده است.
- به گفته ابن حجر عسقلانی این کتابها هم اکنون موجود است و به طریق سماع یا اجازه از وی برای ما روایت شده است. از جمله تألیفات دیگر بخاری کتب زیر را می‌توان نام برد:
- ۱۱- کتاب «الجامع الکبیر» که ابن طاهر از آن یاد کرده است.
- ۱۲- کتاب «المسند الکبیر»
- ۱۳- کتاب «التفسیر الکبیر» که فربری این دو کتاب اخیر را نام برده است.

^۱ عبدالسلام المبارکفوری، همان کتاب، ج ۱، ص ۲۹۱.

^۲ همان، ص ۳۰۱.

^۳ محمد بن علی بن احمد الداوودی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۷.

^۴ همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۷؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، ص ۴۹۲؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی،

همان کتاب، ج ۱، صص ۴۱-۴۲.

^۵ ابوبکر کافی، همان کتاب، ص ۶۵.

^۶ ابوبکر کافی، همان کتاب، ص ۶۵.

- ۱۴- کتاب «الاشربة» که دار قطنی در شرح حال کیسه (کبشة)^۱ در کتاب «المؤتلف و المختلف» از آن ذکری به میان آورده است.
- ۱۵- کتاب «الهبة» که وراق بخاری از آن یاد کرده و گفته است که دربر دارنده ی ۵۰۰ حدیث بوده است.
- ۱۶- کتاب «اسامی الصحابة» که ابوالقاسم بن منده از آن نام برده و بیان کرده است که از طریق ابن فارس از بخاری روایت می‌کند.
- ۱۷- کتاب «الکبیر فی معجم الصحابة» که بغوی و ابن منده نیز در کتاب «المعرفة» از آن نقل کرده‌اند.
- ۱۸- کتاب «الوحدان» (الوجدان)^۲ که ابن منده در کتاب «المعرفة» از این کتاب نقل کرده است. این کتاب شامل ذکر اسامی صحابه‌ای است که تنها يك حدیث از آنها روایت شده است.
- ۱۹- کتاب «المبسوط»: الخلیلی در کتاب: «الارشاد» آن را متذکر شده و بیان کرده که مهیب بن سلیم آن را از بخاری روایت کرده است.
- ۲۰- کتاب «العلل»: ابوالقاسم بن منده ضمن یادکرد آن خاطر نشان شده که آن را از محمد بن عبدالله ابن حمدون از ابی محمد عبدالله بن الشرقي از بخاری روایت کرده است.
- ۲۱- کتاب «الکفی»: حاکم ابواحمد از آن یاد نموده و در تألیفات خود از آن نقل دارد. عده‌ای از پژوهشگران معتقدند که این کتاب غیر از «التاریخ الکبیر» است، چنانکه ابن حجر در مناسبات متعدد به این مسأله تصریح کرده است که گاهی آن را کتاب «الکفی» و بار دیگر «الکفی المجردة» و گاهی دیگر «الکفی المفردة» نامیده است ولی شیخ عبدالرحمن المعلمی معتقد بوده که این کتاب جزئی از کتاب «التاریخ الکبیر» یا متمم آن است که در پیوست پایان کتاب «التاریخ الکبیر» نیز به چاپ رسیده و شامل ۹۹۳ کنیه است.^۳

^۱ محمد بن علی بن احمد الداوودی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰۷.

^۲ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۲۳. البته صحیح آن الوجدان است و احتمالا الوجدان به خطا نگاشته شده است.

^۳ ابوبکر کافی، همان کتاب، ص ۶۵.

۲۲- کتاب «الفوائد»: ترمذی در کتاب «المناقب» جامع ترمذی از آن یاد کرده است.^۱

۱-۷- بخاری و مسأله‌ی خلق قرآن

در دورانی از تاریخ، مسأله‌ی مخلوق یا قدیم بودن قرآن بین علماء رواج پیدا کرد و همین مسأله به عنوان یکی از ملاکهای فصل میان کفر و اسلام به شمار می‌رفت. چنانکه عده‌ای بر سر این عقیده جان خود را از دست دادند و عده‌ای به خاطر همین اعتقاد تحت فشار و شکنجه واقع شدند. اما در زمانی دیگر این ملاک واژگونه شده و حکومت و خلیفه وقت ملاک اسلام را اعتقاد به قدیم بودن قرآن اعلام کرد در حالیکه در زمانی قبل از آن، خلیفه‌ی وقت، مخلوق بودن قرآن را اصل می‌دانست.^۲ بخاری وقتی وارد بغداد شد که خلفا در صدد پروراندن این تفکر بودند که قرآن قدیم است، حتی تلاوت قرآن نیز قدیم است. در همین دوره‌ی زمانی از بخاری شنیده شد که تلفظ ما به قرآن - قرآنی که از زبان ما سر می‌زند و از کام ما بیرون می‌آید - مخلوق است چرا که الفاظ، از افعال ماست و فعل ما مخلوق است نه قدیم. پس از آن بر نیشابور درآمد و همین سخن از او شنیده شد و یا کسانی سعی داشتند از زبان خود وی بشنوند که عقیده‌اش در این باره چیست؟ و چون دریافتند که وی معتقد به مخلوق بودن تلاوت قرآن انسان است او را طرد کردند بطوریکه حتی محمد بن یحیی [الذهلی-] که از محدثین بود و خود به‌هنگام ورود بخاری

^۱ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، ص ۴۹۲؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۱-

^۲ محمد بن علی بن احمد الداوودی، همان کتاب، ج ۲، صص ۱۰۶-۱۰۷.

^۲ جعفر السبحانی، بحوث فی الملل و النحل (چاپ سوم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة بجامعة المدرسین بقم المشرقة ۱۴۱۴) ج ۲، ص ۲۵۴، با تصرف و تلخیص.

به نیشابور به استقبال او رفته^۱ و استاد وی بود^۲ - چون شنید که بخاری قائل به مخلوق بودن قرآن است او را طرد و تکفیر کرد و اعلام داشت که هرکس معتقد است که لفظ ما به قرآن مخلوق است کافر شده و حق ورود به مجلس درس ما را ندارد و نیز هر کس که با این کسان رفت و آمد کند نیز مأذون نیست به مجلس درس ما درآید.^۳ همین ماجرا موجب شد که مسلم و احمد بن سلمه که از یاران بخاری بوده‌اند به خاطر وی مجلس درس محمد بن یحیی را ترك گویند و حتی یادآور شده‌اند که مسلم تمام احادیثی را که از محمد بن یحیی شنیده بود بر دوش باربری برنهاد و برای محمد بن یحیی فرستاد تا از این رهگذر ثابت کند که من با دوست دیرین خود بخاری هم عقیده‌ام.^۴ در ادامه این اتفاق، چون بخاری، نیشابور را به عنوان جایگاه اقامت خویش مناسب نیافت از آنجا به سوی بخارا کوچید. در بسیاری گزارشها آمده است که چون بخاری به نیشابور آمد محمد بن یحیی خود از شاگردانش خواست که به استقبال بخاری روند. همینکه چند روز از آمدن بخاری به نیشابور گذشت، تعداد شرکت کنندگان در مجلس درس محمد بن یحیی رو به کاستی نهاد و این امر موجب انگیزش حسادت محمد بن یحیی گردید و آن حکم و فتوا را صادر کرد.^۵

این سخن نباید صحیح باشد چرا که اگر مردم آنقدر به حدیث و سخن بخاری علاقه‌مند بودند که یکباره او را رها نمی‌ساختند به گونه‌ای که تنها دو نفر در کنار وی بمانند، پس حتماً عامل دیگری نیز در

^۱ شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۵۸؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، ص ۴۹۰؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۴؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۵۳.

^۲ احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۱؛ شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، همان کتاب، ج ۱۲، ص ۴۳۳؛ تاج الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۲۹.

^۳ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۵؛ احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۱؛ شمس الدین محمد بن احمد الذهبی، همان کتاب، ج ۱۲، صص ۴۵۵-۴۵۶؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، ص ۴۹۰-۴۹۱.

^۴ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، ص ۴۹۱؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۵.

^۵ احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۰؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، ص ۴۹۰؛ تاج الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۲۸.

کار بوده است که همزمان با خروج بخاری از نیشابور تنها احمد بن سلمه برای بدرقه او می‌ماند و مسلم نیز او را رها می‌کند.^۱

از سوی دیگر وقتی ابن ابی حاتم از پدر خود، ابو حاتم، و ابوزرعه رازی سخن به میان می‌آورد می‌گوید: «این دو از بخاری سماع حدیث داشتند و برای شنیدن احادیث وی نزد او می‌رفتند ولی چون محمد بن یحیی نیشابوری برایشان نوشت که وی معتقد به مخلوق بودن لفظ قرآن است حدیث او را رها کردند».^۲

و این در حالی است که مسلم بن حجاج نیز بر همین اعتقاد بود ولی ابو حاتم و ابوزرعه درباره‌ی او چنین دشواری را ابرار نمی‌کنند.^۳ اگر تنها صرف این اعتقاد بود باید مسلم نیز بدینسان متروک و مطرود می‌ماند در حالیکه طی ترجمه‌ی احوال مسلم چنین چیزی مشاهده نمی‌شود.

ذهبی در سیر اعلام النبلاء عامل این امر را حسد و تعصب و خواسته‌ی نفسانی ابوزرعه و ابو حاتم دانسته است.^۴ چنانکه سبکی در طبقات الشافعیة نیز عامل اصلی را حسد الذهلی (محمد بن یحیی) ذکر نموده است.^۵

به یقین سبکی در این احتمال، به قول بخاری استناد کرده است که چون در این باره از او سؤال شد گفت: «محمد بن یحیی در زمینه علم دچار حسد شده است، حال آنکه علم، رزقی است که خداوند به هر کس بخواهد عطا می‌کند.»^۶ اما سبکی خود در جای دیگری از کتابش گزارشی را نقل کرده که اثبات می‌کند محمد بن یحیی الذهلی نیز طبق رأی خود چنین حکمی را صادر نکرده است. در این گزارش آمده است که الذهلی گفت: «هرکس در مجلس درس بخاری حاضر می‌شود به مجلس ما نیاید، چرا که از بغداد

^۱ شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، همان کتاب، ج ۱۲، ص ۴۵۹.

^۲ ابو محمد عبدالرحمن بن ابی حاتم محمد بن ادريس بن المنذر التميمی الحنظلی الرازی، کتاب المجرح و التعديل (چاپ اول،

دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۷۲/۱۹۵۲) جزء ۷، قسم ۲، ج ۳، ص ۱۹۱.

^۳ شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۶۲، پاورقی.

^۴ همان کتاب

^۵ تاج الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۳۰.

^۶ همان کتاب.

به ما نوشته‌اند که وی درباره لفظ صحبت کرده و ما او را از این کار باز داشته‌ایم ولی وی دست ننهاده است پس نزد او نروید.^۱

همین امر موجب شد که بخاری در احادیثی که از محمد بن یحیی الذهلی روایت کرده به صراحت از وی یاد نکند و در این باره تدلیس کند؛ چنانکه در گزارشی آمده است که بخاری در مورد محمد بن یحیی بسیار تدلیس می‌کرد، گاه به جای اینکه بگوید: «محمد بن یحیی» تنها نام وی «محمد» را ذکر می‌کرد، یا با عنوان «محمد بن خالد» یا «محمد بن عبدالله» نامش را به میان می‌آورد و وی را به جدش منسوب و اسم وی را مبهم و گنگ مطرح می‌کرد و به گونه‌ای صریح و رهیده از ابهام نام نمی‌برد.^۲

همین مسأله موجب گشت ابو عمرو مستملی اعتراف کند و بگوید: «پس از درگذشت محمد بن یحیی دو هزار جزء از کتابهای او را دفن کردم».^۳ تا نه از او اثری بماند و نه نامی، چون به دلیل نامعلومی بخاری را از مجلس خود طرد کرده است.

۱-۸- برخورد امیر بخارا با بخاری

در مورد پایان کار بخاری آمده است که چون از نیشابور و مجلس درس محمد بن یحیی الذهلی رانده شد به سوی بخارا رفت اما ظاهراً نتوانست بر آنجا نیز درآید [و او را از آنجا نیز اخراج کردند] علت اخراج او از بخارا را متفاوت ذکر کرده‌اند. در بعضی تواریخ آمده است چون به بخارا وارد شد محمد بن یحیی الذهلی به امیر بخارا، خالد بن احمد، چنین نوشت که این فرد برخلاف سنت رفتار نموده است. امیر بخارا نیز نامه محمد بن یحیی را بر مردم بخارا خواند. مردم گفتند: «از او دست برمی‌داریم». امیر، دستور اخراج او از بخارا را صادر کرد و لذا وی بخارا را ترك گفت.^۴

^۱ تاج‌الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ۲۲۹.

^۲ شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۲۷۵؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱،

ص ۴۵.

^۳ شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، همان کتاب، ج ۱۲، ص ۲۷۸.

^۴ همان، ج ۱۲، ص ۴۶۳.

اما در برخی دیگر از تواریخ آمده است که علت خروج وی از بخارا این بود که خالد بن احمد الذهلی - امیر بخارا - که از جانب خلیفه طاهریان بر بخارا حکومت می‌کرد، از بخاری خواست که به منزلش برود و کتاب «الجامع الصحيح» و «التاریخ» را بر فرزندانش قرائت کند. بخاری از حضور نزد وی خودداری کرد. الذهلی فرستاده‌ای نزد او فرستاد که مجلسی برای فرزندانش تشکیل دهد که هیچکس دیگری در آن نباشد. بخاری از این کار نیز خودداری کرد و گفت: «غی‌توانم شنیدن درس خود را به گروهی ویژه اختصاص دهم». خالد بن احمد از حریت بن ابی الوراق و عالم دیگری از بخارا علیه وی کمک خواست تا درباره‌ی مذهب او سخن بگویند. و او را از آن سرزمین تبعید کرد؛ بخاری هم آنها را نفرین کرد.^۱

در جای دیگر چنین آمده است که امیر خالد بن احمد ذهلی، والی بخارا، کسی را به سراغ بخاری فرستاد که کتاب جامع و تاریخ و جز آنها را نزد من بیاور تا از تو سماع کنم. بخاری به فرستاده‌ی او گفت: «من علم را ذلیل و خوار نمی‌کنم و آنرا به در خانه‌های مردم نمی‌برم؛ اگر نیازی به آنها داری نزد من به مسجد یا به خانه‌ام بیا و اگر اینگونه دوست نداری تو سلطانی مرا از نشستن بازدار تا روز قیامت نزد خدا معذور باشم چرا که من علم را پنهان نمی‌کنم چون پیامبر فرموده است: «اگر از کسی درباره علمی سؤال شود و او پنهان کند لگامی از آتش بر دهانش بسته خواهد شد». و این مسأله باعث جدایی و دوری آندو گشت.^۲

اما صاحب «تاریخ بخارا» علت اخراج بخاری را از بخارا چنین آورده است:

«شمس‌الائمة گوید که محمد بن اسماعیل بخاری، صاحب صحیح، در زمان ابوحفص کبیر^۳ به بخارا

^۱ ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۳؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، ص ۴۹۳؛

احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۵۲؛ احمد بن مصطفی طاش کبری زاده، همان کتاب، ج ۲، ص ۶.

^۲ احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۳۳؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، ص ۴۹۳؛

احمد بن مصطفی طاش کبری زاده، همان کتاب، ج ۲، ص ۶؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۵.

^۳ خواجه ابوحفص احمد بن حفص بن زبرقان بن عبدالله بن بحر عجلی بخاری معروف به ابوحفص کبیر، ولادتش در سال ۱۵۰ هجری در همان سال که امام شافعی متولد شده و ابوحنیفه درگذشته است می‌باشد. او در علم و عمل و قوت مجاهدت

آمد و مردم از او در مسائل فقهی پرسش می‌کردند، و فتوی می‌خواستند، و او جواب می‌داد. ابوحفص او را از فتوی دادن منع کرد، و گفت: «تو فتوی دادن را نشائی»، او توجهی به منع ابوحفص نکرد، و از فتوی دادن باز نایستاد تا آنکه وقتی از او سؤال شد که اگر دو کودک شیرخوار دختر و پسر، از شیر يك گاو و یا از گوسفندی بخوردند، رضاع بین آن دو حاصل می‌شود یا نه، و در صورت ثبوت رضاع، این دو به یکدیگر حرام خواهند بود یا نه؟ او به ثبوت رضاع و حرمت ازدواج فتوی داد، و موجب آن شد که مردم شوریدند و او را از بخارا خارج کردند».^۱

در جای دیگری درباره علت اخراج او چنین آمده است:

محمد بن اسماعیل در سكة الدهقان ساکن بود و عده‌ای نزد وی رفت و آمد و تظاهر به شعار اهل حدیث می‌کردند که باید هر يك از اذکار اقامه را یکبار ذکر کرد و در نماز باید [هنگام تکبیر] دستها را بالا برد. حریث بن ابی الوراق و دیگران گفتند: «این مرد فتنه‌آفرین است و [مردم] این شهر را علیه ما می‌شوراند و این شهر را بر ما تباه می‌سازد و محمد بن یحیی هم که امام اهل حدیث است او را از نیشابور اخراج کرده است». در نتیجه با تمسك به کار محمد بن یحیی علیه بخاری احتجاج کردند و از زور و قدرت حاکمه برای تبعید وی از آن شهر كمك گرفتند. تا اینکه او از شهر خارج شد و محمد بن اسماعیل فردی با ورع و زاهد و پرهیزگار بود و از سلطان (افراد حکومتی) دوری می‌کرد و بر آنها وارد نمی‌شد.^۲

و صفاء حال و زهد و سخاء و اعلاء کلمة الله در درجه‌ی اعلی بود. در بغداد از محمد بن حسین شیبانی فقه آموخت و از شاگردان مبرز وی گردید. چنانکه وقتی از امام شیبانی سؤال شد که: اگر تو از این عالم نقل کنی، این علم را از که طلب کنیم؟ فرمود: از ابوحفص بخاری که هیچکس همچو او این علم را از من نگرفته است. ابوحفص مذهب ابوحنیفه را در بخارا منتشر کرد، و فقهای نامی آن عصر را به بخارا جلب نمود، و بخارا در زمان وی مرکز مذهب حنفی شد. او را شاگردان و اصحاب بسیار بود، وفات ابوحفص را نرشخی و ملازاده (در تاریخ ملازاده) در سال ۲۱۷ نوشته‌اند و در قاموس الاعلام (۷۱۰/۱) به سال ۲۷۷ آمده است (ابوبکر محمد بن جعفر النرشخی، تاریخ بخارا (ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، چاپ اول، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۱) ص ۲۵۸).

^۱ ابوبکر محمد بن جعفر النرشخی، همان کتاب، ص ۲۵۹.

^۲ شمس الدین محمد بن احمد الذهبي، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۵۶.

۱-۹- وفات بخاری

آمده است که چون بخاری از بخارا خارج شد مردم سمرقند برای او نوشتند که به شهر آنها برود. بخاری نیز روی بدانجا نهاد. چون به خرتنک - که در دو فرسخی سمرقند است- رسید، به وی اطلاع دادند که بین مردم سمرقند به خاطر وی درگیری و اختلاف ایجاد شده است عده‌ای می‌خواهند وی به سمرقند بیايد و عده‌ای آمدن او را خوش نمی‌دارند. بخاری در خرتنک نزدیکان و خویشاوندانی داشت، نزد آنها اقامت گزید تا مسأله، روشن شود. چند روز آن جا بود که بیمار شد تا اینکه فرستاده‌ای از مردم سمرقند نزد وی آمد و از او خواست که به سمرقند برود. بخاری پذیرفت و آماده سوار شدن بر مرکب گردید. کفشهایش را پوشید و عمامه بر سر نهاد. چون بیست گام برداشت تا سوار شود گفت: «مرا آزاد گذارید که ضعیف شده‌ام». او را رها کردند. چند دعا کرد و بر بستر درآمد و از دنیا رفت.^۱

در روایت دیگری آمده است که وی در خانه تنها بسر می‌برد چون صبح شد او را دیدیم که از دنیا رفته است.^۲ و نیز روایت شده است که شبی بخاری رنج و دلنگ شد، چون از نماز شب فارغ شد چنین دعا کرد: «اللهم قد ضاقت علی الارض بمارحبت فاقبضنی الیک: خدایا زمین با همه گسترده‌گیس بر من تنگ شده است پس مرا به سوی خویش برگیر» در همان ماه در شب شنبه شب عید فطر سال ۲۵۶ در ۶۲ سالگی از دنیا رفت.^۳

در طبقات الشافعية الکبری آمده است که قبر وی در خرتنگ است.^۴

اما در پاورقی الاعلام زرکلی بیان شده است که:

«در مجله پاکستانی «العرب» شماره رمضان ۱۳۷۹ آمده است که قبر بخاری محو شده و از بین رفته و به جای آن قبر دیگری بنا شده است که اکنون در قریه‌ای به نام «خواجه صاحب» در ۳۰ کیلومتری سمرقند در راه بخارا واقع شده است»^۵.

^۱ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۵؛ تاج‌الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۳۲.

^۲ تاج‌الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، صص ۲۳۳-۲۳۴.

^۳ همان، ج ۲، ص ۲۳۲؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۴۵.

^۴ تاج‌الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۳۲.

^۵ خیرالدین الزرکلی، الاعلام (چاپ ششم، دارالعلم للملایین، بیروت ۱۹۸۴) ج ۶، ص ۳۴.

۱-۱۰- صحیح البخاری

درباره انگیزه‌ی نگارش کتاب «الجامع الصحيح» از بخاری نقل شده است که:

«نزد اسحاق بن راهویه بودیم. یکی از دوستان گفت: «ای کاش کتابی مختصر در زمینه سخن پیامبر (ص) جمع آوری می کردید!» همانجا [فکر نوشتن این کتاب] به دلم افتاد و شروع به جمع این کتاب - یعنی کتاب جامع - کردم».^۱

در جای دیگری از قول وی آمده است: «در خواب، پیامبر (ص) را دیدم که من در مقابل آن حضرت ایستاده‌ام و ایشان را به وسیله بادبزن باد می‌زنم. تعبیر این خواب را از یکی از معبرین پرسیدم به من گفت: «تو دروغ را از پیامبر دور می‌کنی». این امر مرا و داشت که «جامع صحیح» را جمع آوری کنم».^۲ هم از وی نقل شده است: «کتاب صحیح را از بین حدود ششصد هزار حدیث جمع آوری کردم،^۳ و در کتاب جامع خود، تنها احادیث صحیح را آوردم، و بعضی از احادیث صحیح را نیز به دلیل این که موجب اطاله می‌شد نیاوردم».^۴ آن مقدار احادیث صحیحی را که ترك کرده و در این کتاب نیاورده‌ام بیشتر [از این

^۱ احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۸؛ شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۰۱؛ تاج‌الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۲۱؛ محیی‌الدین بن شرف النووی، همان کتاب، ج ۱، ص ۷۴؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۴۹؛ همان، هدی الساری، فصل ۱، ص ۶.

^۲ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، فصل ۱، ص ۶؛ محیی‌الدین بن شرف النووی، ج ۱، ص ۷۴؛ مصطفی بن عبدالله القسطنطینی الرومی الحنفی الشهیر بالملاکاتب جلی معروف بحاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون (دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۳/۱۹۹۲) ج ۱، ص ۵۴۶.

^۳ احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۸؛ تاج‌الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۲۱؛ شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، همان کتاب، ج ۱۲، ص ۴۰۲؛ محیی‌الدین بن شرف النووی، همان کتاب، ج ۱، ص ۷۴؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، ص ۷، ص ۴۸۹؛ حاجی خلیفه، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۴۶؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۳؛ ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی‌بکر بن خلکان، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان (تحقیق دکتر احسان عباس، چاپ دوم، منشورات الشریف الرضی، قم ۱۳۶۴) ج ۴، ص ۱۹۰.

^۴ احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۸؛ تاج‌الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۲۱؛ شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۰۲؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۳؛

مقداری] است [که آورده‌ام].^۱ هر حدیثی را که در کتاب صحیح قرار دادم قبل از آن غسل کردم و دو رکعت نماز خواندم^۲ و این کتاب را حجت بین خود و خدایم قرار دادم^۳ و امیدوارم که خداوند این مصنفات را مبارك و فرخنده گرداند.^۴

در جای دیگر از قول وی آمده است:

«هر حدیثی آوردم، ابتدا از خدا خیر را درخواستم و آنگاه دو رکعت نماز خواندم و به صحت آن یقین پیدا کردم».^۵ گویند: بخاری عناوین ابواب کتاب صحیح خود را بین قبر و منبر پیامبر (ص) جابه‌جا کرد [و تغییر داد] و برای هر عنوان دو رکعت نماز می‌خواند.^۶ از خود وی نقل شده است که می‌گفت: «این

محیی‌الدین بن شرف النووی، همان کتاب، ج ۱، ص ۷۴؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تهذیب‌التهذیب، ج ۹، ص ۴۹؛

همو، هدی الساری، فصل ۱، ص ۷، حاجی خلیفه، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۴۶.

^۱ شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، ج ۱۲، ص ۴۷۰؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، فصل ۱، ص ۷؛ در بین

اهل علم مشهور است که نام این کتاب نزد بخاری «الصحيح الجامع المختصر» یا «الجامع المسند الصحيح المختصر من امور رسول الله صلى الله عليه وسلم و سنته و ایامه» بوده است. شاید قید «مختصر» برای این است که با این قول وی مطابقت کند که احادیث صحیحی را که در این کتاب نیاورده‌ام بیشتر از احادیث موجود در آن است.

^۲ احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۹؛ تاج‌الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۲۰؛ شمس‌الدین

محمد بن احمد الذهبی، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۰۲؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۳؛ احمد بن علی

بن حجر العسقلانی، هدی الساری، فصل ۱، ص ۷، ص ۴۸۹؛ همو، تهذیب‌التهذیب، ج ۹، ص ۴۹؛ محیی‌الدین بن شرف

النووی، همان کتاب، ج ۱، ص ۷۴؛ ابن خلکان، همان کتاب، ج ۴، ص ۱۹۰.

^۳ تاج‌الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۲۱؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۳؛ محیی‌الدین ابن

شرف النووی، همان کتاب، ج ۱، ص ۷۴؛ ابن خلکان، همان کتاب، ج ۴، ص ۱۹۰؛ حاجی خلیفه، همان کتاب، ج ۱، ص

۵۴۶؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، ص ۴۸۹.

^۴ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۳؛ محیی‌الدین بن شرف النووی، همان کتاب، ج ۱، ص ۷۴.

^۵ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، ص ۴۸۹؛ حاجی خلیفه، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۴۶.

^۶ احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۹؛ احمد بن محمد الخطیب القسطلانی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۳؛

شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، همان کتاب، ج ۱۲، ص ۴۰۳؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، ص ۴۸۹،

محیی‌الدین بن شرف النووی، همان کتاب، ج ۱، ص ۷۴.

کتاب را طی شانزده سال تصنیف کردم.^۱ در جای دیگر از قول وی آمده که کتاب جامع خود را در مسجدالحرام تألیف کردم.^۲

ابن حجر در این باره می‌گوید: «جمع بین این قول و آن سخن که گفته است: «بخاری کتاب خود را در سرزمینهای مختلف تصنیف کرد»، این است که وی تصنیف و ترتیب ابواب آن را در مسجدالحرام آغاز نمود و آنگاه در موطن خود و سایر سرزمینها احادیث را در کتاب خویش آورد. و اینکه بخاری گفته است: «این تصنیف شانزده سال به طول انجامید»، گواه این مطلب است، چرا که بخاری تمام این شانزده سال را مجاور مکه نبوده است.»^۳

نووی در این زمینه گفته است: «عده‌ای گفته‌اند که بخاری عناوین ابواب کتاب جامع خود را بین قبر و منبر پیامبر (ص) تغییر داد؛ و عده‌ای دیگر از جمله ابوالفضل محمد بن طاهر المقدسی گفته‌اند که آن را در بخارا تصنیف کرد. طبق قولی دیگر در مکه و بنابر قول دیگر در بصره نوشته است. اما باید گفت: تمام این سخنان صحیح است بدین معنی که وی در هر يك از این شهرها و سرزمینها می‌نوشت لذا شانزده سال به طول انجامید.»^۴

از قول بخاری چنین آمده است: «به نقل از بیش از هزار شیخ [جامع را] نوشته‌ام، و هیچ حدیثی نزد من نیست مگر اینکه اسناد آن را ذکر می‌کنم.»^۵

^۱ تاج‌الدین السبکی، همان کتاب، ج ۲، ص ۲۲۱؛ محیی‌الدین بن شرف النووی، همان کتاب، ج ۱، ص ۷۵؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، ص ۴۸۹؛ ابن خلکان، همان کتاب، ج ۴، ص ۱۹۰؛ حاجی خلیفه، همان کتاب، ج ۱، ص ۵۴۶.

^۲ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، ص ۴۸۹.

^۳ همان کتاب.

این توجیه نمی‌تواند صحیح باشد چرا که تألیف يك کتاب با ترتیب ابواب کتاب تفاوت دارد، مگر اینکه چنین توجیه کنیم که گردآوری آن در سایر سرزمینها انجام شد و آنگاه ترتیب و نظم و چینش احادیث در مسجدالحرام صورت پذیرفت.

^۴ همان کتاب، ج ۱، ص ۷۴.

^۵ احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰؛ شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، همان کتاب، ج ۱۲، ص ۴۰۷؛ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۴۹.

و نیز به نقل از او آمده است که چه بسا حدیثی را که در بصره شنیده‌ام، در شام نوشته‌ام، و چه بسا حدیثی که در شام شنیده‌ام در مصر نوشته‌ام. احیدر بن ابی جعفر، والی بخارا، از او سؤال کرد که تمام آن را [بدون کم و کاست] نوشته‌ای؟ بخاری در جواب او سکوت اختیار کرد.^۱

۱-۱۰-۱- موضوع کتاب صحیح و ویژگیهای آن:

بخاری در این کتاب - چنانکه از نام آن برمی‌آید - بر این بوده است که تنها احادیث صحیح را بیاورد آنگاه چنین به نظرش می‌رسد که کتاب را از فواید فقهی و احکام شرعی خالی نگذارد، به همین دلیل از متن احادیث، معانی زیادی را استخراج کرده و به مناسبت در ابواب کتاب پراکنده ساخته است. در این زمینه به آیات الاحکام توجه کرده و دلالت‌های جدیدی از آیات برگرفته و به تفسیر آنها اشاره کرده است. چنانکه شیخ محیی‌الدین بن شرف النووی گفته است:

^۱ احمد بن علی الخطیب البغدادی، همان کتاب، ج ۲، ص ۱۰؛ شمس‌الدین محمد بن احمد الذهبی، همان کتاب، ج ۲، ص ۴۱۲. در پاورقی سیر اعلام النبلاء ج ۱۲، ص ۴۱۱-۴۱۲ آمده است: «این سخن بدین معنی است که بخاری روایت به معنی را جایز می‌دانسته است و نیز اینکه حدیث تقطیع شود. بدون اینکه به صراحت ذکر گردد که این حدیث مختصر شده است. در حالی که مسلم چنین امری را جایز نمی‌دانسته است علت این امر آن است که بخاری کتابش را در طول مسافرت‌های خود تصنیف کرده، به همین دلیل حدیث را از حفظ نوشته است ولی عین الفاظ آن را نیاورده بلکه در آنها تصرف و نقل به معنی کرده است، اما مسلم کتابش را در سرزمین و شهر خود نوشته و اصول و مصادر معتبر دست اول را نزد خود داشته و در حضور شیوخ خود تصنیف کرده است، بدین جهت در الفاظ، احتیاط و دقت داشته و در سیاق، تحقیق و نگرش می‌کرده است؛ ولی بخاری فقه کتابش را از احادیث خود استنباط کرده، بدین جهت نیازمند این بوده است که يك حدیث را که شامل چند حکم است تقطیع کند تا هر قطعه ای را در باب خود ذکر کند؛ اما مسلم به این مسأله مقید نبوده بلکه تمامی احادیث يك باب را در يك جا و به هم پیوسته آورده است».

باید گفت همین سکوت بخاری، اقرار ضمنی بر این مطلب است که در نوشتن احادیث نقص و کاستی صورت پذیرفته است و حافظه‌ی انسان هر قدر قوی باشد قادر نخواهد بود حدیثی را که در يك شهر شنیده تا رسیدن به شهر دیگر به طور کامل حفظ کند با توجه به مسافت شهرها و وسایل نقلیه‌ی آن زمان که گاه ماهها و روزها مسافت دو شهر را طی می‌کردند.

«هدف بخاری تنها اکتفا به حدیث نبوده است بلکه منظور وی استنباط از احادیث و استدلال به آنها در ابوابی بود که می‌خواسته است. به دلیل مذکور در بسیاری از ابواب سند حدیث را کوتاه و تنها با تعبیر: «فيه فلان عن النبي (ص)» بسنده کرده است. گاهی نیز متن را بدون سند ذکر می‌کند و گاهی اوقات حدیث را به صورت معلق می‌آورد و دلیل انجام این کار، این است که می‌خواهد این حدیث را دلیل برای عنوان باب خود ذکر کند. و چون حدیث معلوم بوده به همان حدیث یا به حدیثی که قبلاً ذکر کرده اشاره می‌کند، در بسیاری ابواب، احادیث زیادی را آورده و در بعضی ابواب تنها يك حدیث را یاد کرده است. در بعضی ابواب تنها يك آیهی قرآن وجود دارد و در بعضی ابواب اصلاً هیچ آیه و حدیثی موجود نیست، به همین جهت در پاره‌ای نسخه‌های کتاب صحیح بخاری، عنوان بابی که هیچ حدیثی ذیل آن ذکر نشده به حدیثی ضمیمه شده که عنوان باب ندارد و به خاطر همین امر، فهم این مسأله بر مطالعه‌کننده‌ی کتاب، دشوار آمده است.»^۱

ابوالولید باجی در مورد علت این مسأله چنین گفته است:

«ابو اسحق المستملی ابراهیم بن احمد گفته است: «کتاب بخاری را از نسخه‌ی اصلی که نزد محمد بن یوسف الفربری بود استنساخ کردم و دیدم که هنوز کامل نشده است و جاهای زیادی را در آن نانوشته یافتیم؛ از جمله: عناوینی که پس از آن عنوان، چیزی ثبت نشده بود و نیز احادیثی که عنوان برایش ذکر نگشته بود، ولی ما بعضی از اینها را بر بعض دیگر افزودیم».

ابوالولید آنگاه چنین می‌افزاید:

«از جمله دلایلی که صحت این قول را تأیید می‌کند، روایت ابواسحاق و ابومحمد و ابوالهثیم و ابوزید است هر چند همگی از يك اصل استنساخ کرده‌اند ولی گرفتار تقدیم و تأخیر است. و این تقدیم و تأخیر به خاطر این است که هر يك از اینها آنچه در حاشیه یا برگه‌ی اضافه می‌دیدند بر آن بودند که مربوط به

^۱ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، فصل ۲، ص ۸.

فلان جا و فلان موضع است به همین دلیل گاهی دو عنوان پیوسته به هم یا بیشتر را می‌توان یافت که احادیثی بین آنها وجود ندارد.^۱

ابن حجر در تأیید این عمل می‌گوید:

«این، قاعده [و توجیه] خوبی است و هنگامی که وجه جمع و سازش و تناسب بین عنوان و حدیث مشکل شود می‌توان به آن استناد کرد؛ ولی تعداد این موارد، بسیار کم است. اما بخاری اگر حدیثی را که مناسب عنوان باب بوده است هر چند به گونه‌ای غیر واضح مناسبت و با شرط خودش موافقت داشته باشد تحت عنوان آن باب با تعبیر «حدثنا» و یا تعبیری که جایگزین «حدثنا» شود، ذکر کرده و یا به صورت معنعن آورده است در صورتی که حدیث معنعن واجد شرط صحت از نظر بخاری باشد. اما اگر تحت آن عنوان «باب»، تنها حدیثی پیدا کند که با شرط وی موافقت ندارد هر چند صلاحیت حجت و دلیل داشته باشد، آن را در همان باب می‌نویسد منتهی با تعبیری متفاوت با احادیثی که شرط وی در این موجود است. لذا احادیث معلق را ذکر کرده است. اما اگر حدیث صحیحی بیاید که بنا بر شرط خودش یا بنا بر شرط دیگری نباشد و حدیث از جمله احادیث مأنوس است و عده‌ای آن را بر قیاس مقدم می‌دارند، لفظ آن حدیث یا معنای آن را جهت عنوان باب به کار برده است و سپس تحت آن عنوان آیه ای از قرآن بر آن آورده یا حدیثی که عموم مدلولی را تأیید کند که آن خبر بر آن مدلول عام دلالت دارد.»^۲

۱-۱۰-۲- شرط بخاری در انتخاب احادیث صحیح

در مورد شرط بخاری در کتاب خویش و بیان اینکه کتاب بخاری صحیح‌ترین کتابی است که در زمینه حدیث پیامبر تألیف شده است، ابن حجر چنین می‌گوید:

«از ابوالعمر المبارك بن احمد نقل شده است که: شرط بخاری این است که حدیثی را که بر ثقة بودن راویان آن اتفاق نظر است و به صحابی مشهوری می‌رسد و هیچ اختلافی بین ثقات وجود نداشته باشد و سند آن متصل و بدون افتادگی باشد، این حدیث را ذکر کند. اگر صحابی ۲ راوی یا بیشتر داشته

^۱ ابوالولید سلیمان بن خلف بن سعد بن ایوب الباجی المالکی، التعلیل و التجریح لمن خرج عنه البخاری فی الجامع الصحيح (تحقیق احمد لبرار، وزارة الاوقاف والشؤون الاسلامية، المملكة المغربية ۱۴۱۱/۱۹۹۱) ج ۱، ص ۲۸۷.

^۲ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، فصل ۲، ص ۸.

باشد «حسن» است ولی اگر تنها يك راوی داشته و طریق موجود به وی نیز صحیح باشد «کافی» است. اما آنچه را که ابوعبدالله حاکم نیشابوری ادعا کرده که شرط بخاری و مسلم این است که يك صحابی دارای دو راوی یا بیشتر باشد، سپس تابعی مشهور نیز دو راوی موثق داشته باشد، این ادعا قابل نقض است چرا که بخاری و مسلم احادیث عده‌ای از صحابه را در کتاب خود آورده‌اند که تنها يك راوی دارند.

ابن حجر خود چنین می‌افزاید: «شرطی را که حاکم ذکر کرده، هر چند در مورد بعضی از صحابه‌ای که حدیث از آنها آمده، قابل نقض است، اما در مورد افراد بعد از صحابه قابل قبول و معتبر است. چرا که در این کتاب - صحیح - حدیثی وجود ندارد که روایت تابعی باشد که تنها يك راوی داشته باشد». ابوبکر حازمی نیز گفته است: «این مطلبی را که حاکم گفته، سخن کسی است که در صحیح، غوص و تعمق و دقت نظر نداشته باشد، اما اگر در این کتاب بطور کامل تتبع و پی‌جویی کند درمی‌یابد که بخشی از این کتاب خلاف ادعای وی را ثابت می‌کند».^۱

ابن حجر سپس سخن حازمی در این زمینه را می‌آورد که شرط صحیح چیست و طبقات روات بخاری چگونه است: «شرط صحیح این است که اسناد آن متصل و راوی آن مسلمان و راستگو بوده و مدلس^۲ و مختلط^۳ نباشد و دارای صفات عدالت، ضبط، حافظه‌ی قوی، و ذهن و اعتقاد سالم بوده و کم غلط و اشتباه باشد، و کسی که می‌خواهد حدیث صحیح را در کتاب خود بیاورد شیوه‌اش این است که در بین مشایخ عادل خود، حال راوی عادل را مورد نظر قرار دهد. چرا که حدیث بعضی از آنها صحیح و ثابت و

^۱ همان کتاب، ص ۹.

^۲ تدلیس در اصطلاح به معنی مخفی کردن عیب و علت موجود در حدیث است خواه از جهت اسناد باشد یا در مورد شیوخ. (عبدالرحمن بن ابراهیم الخمیسی، معجم علوم الحدیث النبوی (چاپ اول، دارابن حزم، لبنان، بیروت، ۱۴۲۱/۲۰۰۰). ص ۶۸.

^۳ تخلیط در اصطلاح به معنی ذکر متن یا سند حدیث به گونه‌ای غیر صحیح است خواه در آن تقدیم و تأخیر صورت گیرد یا کاستی و افزونی یا اضطرابی در آن تحقق یابد. اختلاط به معنی فساد عقل فرد است که مستلزم فساد روایت او و تخلیط در آن است. نتیجه اینکه مختلط کسی است که به سبب فساد عقلش، روایت او نیز فاسد و مختلط است. (همان کتاب، ص ۶۸).

حدیث برخی از آنان مدخول^۱ است. اما این باب، پیچیده است و راه حل آن شناخت طبقات روات از راوی اصلی و مراتب درك و فهم آنهاست. مثلاً باید دانست که:

اصحاب زهری پنج طبقه‌اند و هر طبقه‌ای مزیتی بر طبقه بعدی دارد. کسی که در طبقه‌ی اول است در نهایت صحت است که هدف و منظور بخاری نیز همین‌هاست. طبقه‌ی دوم با طبقه‌ی اول در تثبت و دقت و فحص شریک‌اند با این تفاوت که طبقه‌ی اول، حفظ و اتقان و طول ملازمت و معاشرت و مصاحبت با زهری را در خود فراهم آورده‌اند، به طوری که میان آنها فردی است که در سفر و حضر همراه و همسفر وی بوده است، ولی طبقه‌ی دوم تنها مدت کوتاهی با زهری ملازمت داشته‌اند بدین جهت ممارستی در حدیث وی پیدا نکرده‌اند، در نتیجه به لحاظ اتقان از طبقه‌ی اول پایین‌ترند که این امر، شرط مسلم است. طبقه‌ی اول مثل: یونس بن یزید الایلی و عقیل بن خالد الایلی، مالک بن انس، سفیان بن عینیة، شعیب ابن ابی حمزة.

طبقه‌ی دوم مثل: الاوزاعی، اللیث بن سعد، عبدالرحمن بن خالد بن مسافر، ابن ابی ذئب.

طبقه‌ی سوم مثل: جعفر بن برقان، سفیان بن حسین، اسحق بن یحیی الکلبی.

طبقه‌ی چهارم مثل: زمعة بن صالح، معاویة بن یحیی الصدقی، المثنی بن الصباح.

طبقه‌ی پنجم مثل: عبدالقدوس بن حبیب، الحکم بن عبدالله الایلی، محمد بن سعید المصلوب.

اما طبقه‌ی اول ۱ شرط بخاری است و بنا به نظر وی شرط صحت حدیث، نقل از این افراد است. و گاهی اوقات از افراد طبقه‌ی دوم کسانی که مورد اعتماد او هستند نیز حدیث آورده است بدون بررسی فراگیر، اما مسلم احادیث طبقه‌ی اول و دوم را بنا بر سبیل فراگیر و استقصاء آورده و احادیث طبقه‌ی سوم را همانگونه که بخاری در مورد طبقه دوم عمل کرده، آورده است. اما هر دو به طبقه‌ی چهارم و پنجم اعتماد نکرده‌اند.

ابن حجر خود می‌افزاید:

^۱ یعنی راوی، حدیثی را از عده‌ای از شیوخ با يك عبارت نقل کند بدون اینکه متذکر شود که حدیث هر يك از آنها چه تفاوتی با دیگری دارد. در حقیقت لفظ چند حدیث را در همدیگر داخل کرده است. (همان کتاب، ص ۱۰۲)

«بیشتر احادیثی را که بخاری از طبقه دوم ذکر کرده به صورت معلق است و چه بسا که تعداد کمی نیز از احادیث طبقه ی سوم را به عنوان معلق ذکر کرده باشد. این مثال به مکثرین و کسانی که زیاد حدیث نقل کرده‌اند مربوط است و در مورد اصحاب نافع و اعمش و قتاده بدین گونه می‌توان قیاس کرد. اما در مورد غیر مکثرین و کسانی که حدیث زیاد نقل نکرده‌اند بخاری و مسلم در آوردن احادیث آنها بر ثقه و عدالت و قلت خطا تکیه داشته‌اند ولی نسبت به بعضی از آنها اعتماد بسیار شده است. لذا بخاری و مسلم احادیثی را که فردی مثل یحیی بن سعید الانصاری در آن متفرد است آورده‌اند، اما بین اینها کسانی هستند که اعتماد زیادی به آنها وجود ندارد بدین جهت بخاری و مسلم همانگونه که در مورد سایرین عمل کرده‌اند در مورد احادیث آنها نیز عمل نموده و احادیثشان را آورده‌اند که از شمار فراوانی برخوردار است.^۱ این حجر دلایلی می‌آورد تا ثابت کند که احادیث کتاب «صحيح بخاری» از رجال بسیار ثقه و با اتصال و پیوستگی کامل نقل شده است. کلام وی چنین است:

«مدار حدیث صحیح، اتصال و ثقه بودن راویان و نداشتن علت و ضعف و سستی در حدیث است و با اندکی تأمل می‌توان دریافت که کتاب بخاری از موثق‌ترین رجال و با پیوستگی کامل روایت شده است. دلایل این سخن نیز چنین است:

اول: کسانی را که تنها بخاری از آنها حدیث آورده ولی مسلم نیاورده است چهارصد و سی و چند نفرند، در بین اینها ۸۰ نفر ضعیف شناخته شده‌اند. کسانی را که مسلم تنها از آنها حدیث نقل کرده ولی بخاری نقل نکرده است ۶۲۰ نفرند که از بین اینها ۱۶۰ نفر ضعیف معرفی شده‌اند. تردیدی نیست که نقل حدیث از کسی که در مورد وی اصلاً سخنی بیان نشده، بهتر از نقل حدیث از کسی است که در مورد وی سخن به میان آمده است. هر چند آن سخن قاذح و موجب ضعف نباشد.

دوم: کسانی را که تنها بخاری از آنها حدیث آورده و در مورد آنها حرف و سخن است، احادیث زیادی توسط بخاری از آنها نقل نشده است.

^۱ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، فصل ۲، صص ۹-۱۰.

نکته‌ی قابل توجه اینکه از آنجا که صحیح بخاری در حیات مؤلف، کامل نشده بوده بلکه استنساخ‌کنندگان پس از وی آن را نظم و ترتیب بخشیدند لذا خطبه‌ی آغازین کتاب نیز در آن مشاهده نمی‌شود، به همین جهت نمی‌توان ملاک بخاری را در گزینش احادیث صحیح از بیان خودش دریافت.

سوم: اکثر کسانی را که بخاری تنها از آنها حدیث آورده و در مورد آنها بحث و تردید است، از شیوخ وی هستند که بخاری با آنها دیدار و مجالست داشته و احوال آنها را شناخته و از احادیث آنها مطلع بوده و احادیث درست را از نادرست تشخیص می‌داده است. برخلاف مسلم که راجع به بیشتر کسانی که تنها مسلم از آنها حدیث آورده اعم از تابعین و بعد از تابعین، جای تأمل و تردید است.

چهارم: بخاری از افراد طبقه‌ی دوم به صورت گزینشی احادیثی را آورده ولی مسلم به‌طور کامل آورده است.

پنجم: روش و شیوه مسلم - که در مقدمه صحیح خود نیز به آن تصریح و در رد مخالفین خود مبالغه کرده است - این بوده که اسناد معنعن در نظر مسلم حکم متصل یا موصول^۱ دارد، آن هم در صورتی که دو تن که حدیث معنعن از یکدیگر نقل می‌کنند با یکدیگر معاصر باشند، هر چند اجتماع اینها ثابت نشود. مگر اینکه کسی که حدیث معنعن نقل می‌کند مدلس باشد. اما بخاری معاصر بودن را حمل بر اتصال نمی‌کند مگر اینکه اجتماع آنها حتی برای یک مرتبه ثابت شود. بخاری این شیوه را در کتاب تاریخ خود نیز به کار برده و در کتاب صحیح خود به همین شیوه پای‌بند بوده است. به طوری که چه بسا حدیث کسی را آورده است که به طور کلی هیچ ارتباطی به آن باب ندارد مگر برای اینکه روشن کند که راوی از شیخ خود شنیده و قبل از آن نیز حدیث معنعنی از وی آورده است.

ششم: آن تعداد احادیث بخاری و مسلم که مورد انتقاد علما واقع شده است بالغ بر ۲۱۰ حدیث است. از این دست، احادیثی که بخاری درباره آنها مورد انتقاد قرار گرفته، کمتر از ۸۰ حدیث است و بقیه به مسلم اختصاص دارد شکی نیست کسی که انتقاد بر او کمتر باشد برتر از کسی است که انتقاد از او بیشتر است»^۲.

^۱ متصل یا موصول حدیثی است که سندش متصل باشد خواه مرفوع یا موقوف باشد. (عبدالرحمن بن ابراهیم الحمیسی، همان کتاب، ص ۱۹۷).

^۲ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، فصل ۲، صص ۱۱-۱۲.

۱-۱۰-۳- عناوین ابواب کتاب صحیح و ضوابط هر يك

ابن حجر در مورد انواع عناوین ابواب کتاب بخاری و ضوابط هر يك بیان مفصلي دارد: «ضابطه‌ای را باید ذکر کرد که شامل تمام انواع عناوین کتاب شود و آن به شرحی است که از این پس یاد می‌کنیم:

عنوان، یا ظاهر است و یا پوشیده. «ظاهر»، این است که عنوان باب با مطالبی که تحت آن آمده است دلالت مطابقی داشته باشد و فایده آن اعلام مطالب موجود در آن باب است بدون اینکه به مقدار فایده آن توجهی شود. مثل اینکه بگوید: این بابی است که در آن فلان مطلب و فلان مطلب آمده است. یا مثلاً: بابی است که دلیل بر فلان حکم در آن ذکر شده است.

- گاهی عنوان با عین لفظ حدیث یا بخشی از مضمون و مدلول حدیث می‌آید که این حالت زمانی است که در تعبیر عنوان، احتمال بیش از يك معنی وجود داشته باشد در این صورت یکی از دو احتمال به وسیله حدیثی که تحت آن عنوان آمده است مشخص می‌شود.

- گاهی اوقات برعکس این است بدین صورت که چند احتمال در حدیث است و تعیین آن احتمال، در عنوان است در این صورت، عنوان، بیان تأویل آن حدیث و جایگزین قول فقیه است مثلاً بیان اینکه منظور از این حدیث عام، خصوص است، یا منظور از این حدیث خاص، عموم است. برای اینکه خواسته است به دلیل وجود يك علت جامع، قیاس را خاطر نشان کند یا اینکه منظور از آن خاص، اعم از چیزی است که ظاهر حدیث به طریق اعلی یا ادنی بر آن دلالت دارد. ممکن است در مسأله‌ی مطلق و مقید و شرح حدیث مشکل یا تفسیر يك مطلب پیچیده و تأویل ظاهر و تفصیل مجمل نیز بدین گونه عمل شود. و بیشتر عناوین کتاب بخاری که مورد اشکال واقع شده، در همین بخش است و به خاطر همین امر، بین عده‌ای از فضلا مشهور است که «فقه بخاری در عناوین ابواب کتاب صحیح وی است» در بسیاری موارد، بخاری، زمانی اینکار را انجام می‌دهد که حدیثی را در آن باب بنا به شرط خودش نیافته که معنای آن، در مقصدی که عنوان کرده، ظاهر نباشد (یعنی ظاهر معنی حدیث با هدف وی مطابقت ظاهری نداشته باشد) و بخاری این معنی را از آن، فقهاً استنباط و برداشت کرده است. گاهی اوقات نیز به آن جهت بدینکار اقدام کرده که اذهان را به استخراج و کشف

- مفهوم پوشیده‌ی آن وادارد. در بسیاری اوقات این مورد آخر را زمانی به کار می‌گیرد که حدیثی - را که تفسیر کننده آن است - در جای دیگر یا قبل یا بعد از آن ذکر کرده باشد، در این صورت گویا بدان ارجاع می‌دهد و با رمز و ایما به آن اشاره می‌کند.
- در بسیاری موارد عنوان را به صورت استفهام و سؤال می‌آورد مثلاً: «باب هل یكون كذا او من قال كذا؟» و این در جایی است که یقین قطعی به یکی از دو احتمال نداشته و هدف وی بیان این مسأله است که آیا این حکم قابل اثبات است یا نه، بنابراین بر اساس آن حکم، عنوان را می‌آورد و منظور وی چیزی است که پس از آن، نفی یا اثبات آن روشن می‌گردد. البته با توجه به اینکه احتمال نفی و اثبات در آن حکم وجود دارد.
- وجه بسا که یکی از دو احتمال اظهر باشد و هدف وی این است که جایی برای رأی و احتمال دیگر باقی بگذارد. و به این مسأله توجه دهد که در اینجا، احتمال یا تعارضی وجود دارد که موجب توقف و نپذیرفتن مستقیم آن می‌گردد و نظر او در این حال چنین است که در آن، اجمال وجود دارد. یا اینکه در استدلال به آن، درک و فهم متفاوت است.
- در بسیاری موارد عنوان را عبارت از امری قرار می‌دهد که ظاهر آن کم‌فایده است؛ ولی وقتی فردی با دقت به تحقیق و بررسی بنشیند، سودمند می‌نماید.
- در بسیاری موارد، عنوان باب را امری قرار می‌دهد که اختصاص به بخشی و گوشه‌ای از وقایع دارد، ولی در ابتدای امر این مسأله مشهود نیست؛ مثل اینکه گفته است: «باب استیاء الامام بحضرة رعیتة»، چنین تصور می‌شود که مسواک زدن از کارهای پست یا از کارهای بردگان و خادمان است و شاید بعضی مردم گمان کنند که پنهانی انجام دادن این کار بهتر، و با مروت بیشتر سازگار است، ولی وقتی در حدیث آمده است که پیامبر (ص) در مقابل مردم مسواک می‌کردند، دلیل بر این است که این امر از باب خوشبو ساختن دهان است نه از جنبه‌ی دیگر.
- در بسیاری موارد عنوان را با تعبیری برگزار می‌کند که اشاره به معنای حدیثی دارد که آن حدیث، بنابر شرط بخاری صحیح نیست یا عبارت حدیثی را می‌آورد که در عنوان، صریحاً مطرح نشده که بنا به شرط وی صحیح است. و در آن باب مطلبی می‌آید که گاهی به وسیله‌ی امر ظاهری بیانگر معنای آن است و گاهی به وسیله امری پوشیده و غیر ظاهر معنای آن را بیان می‌کند؛ از جمله

اینکه گفته است: «باب الامراء من قریش: امیران از قریش هستند». که این عبارت، حدیثی است که از علی رضی الله عنه روایت شده ولی شرط بخاری در آن نیست و در همین باب حدیثی آورده است که «لایزال وال من قریش: همواره حاکم و والی از قریش است». در این زمینه این باب را نیز می‌توان بیان کرد که گفته است: «باب اثنان فما فوقها جماعة: از دو به نفر بالا جماعت هستند [و نماز جماعت با آنها برقرار می‌شود]». این حدیث از ابوموسی اشعری روایت شده ولی شرط بخاری در آن نیست و در ذیل این باب در حدیثی چنین آورده است: «فأذنا وأقیما و لیؤمکما أحدکما: هر دوی شما اذان و اقامه بگویند و یکی از شما امامت جماعت را به عهده گیرد».

- و چه بسا که گاهی برای عنوان باب، متن حدیثی را آورده که بنا به شرط وی صحیح نیست، و همراه با آن، حدیث یا آیه‌ای ذکر کرده است. گویی خواسته بگوید: «در این باب هیچ حدیثی بنا بر شرط من صحیح نیست». و به خاطر غفلت از این مقاصد و عدم دقت در این امر چنین پنداری به وجود آمده است که بخاری کتاب خود را بدون پاک‌نوشت و به صورت سیاهه رها ساخته است.^۱

۱-۱۰-۴- علت تکرار احادیث صحیح بخاری

در مورد تکرار احادیث در «صحیح بخاری» ابن حجر از قول حافظ ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی چنین آورده است: «بخاری، يك حدیث را در کتاب خود در چند جا ذکر می‌کند و در هر باب با اسناد دیگری به آن استدلال می‌کند و با استنباط درست و فقه و هوش سرشار خود معنایی را استخراج می‌کند مبنی بر اینکه آن بابی که حدیث را در آن آورده است اقتضای آن را دارد، و موارد اندکی است که يك حدیث را در دو جا با يك سند و يك لفظ بیاورد بلکه از طریق دیگر و به خاطر معانی دیگر تکرار کرده است؛ از جمله اینکه:

^۱ همان کتاب، فصل ۲، صص ۱۳-۱۴.

- بخاری، حدیث را از يك صحابی می‌آورد سپس از صحابی دیگری همان حدیث را ذکر می‌کند و منظور وی این است که حدیث را از غریب^۱ بودن مبرا اعلام کند در مورد طبقات دوم و سوم تا به مشایخ خودش نیز چنین عمل می‌کند و کسی که اهل حدیث نیست تصور می‌کند که این کار، تکرار است، در حالی که چنین نیست؛ چون مشتمل بر فزونی فایده است.
- بخاری احادیثی را بنابراین قاعده صحیح دانسته که هر حدیثی مشتمل بر معانی [و مطالب] متفاوتی است که در هر بابی از طریقی غیر از طریق اول آورده است.
- احادیثی است که بعضی از راویان، آن را به طور کامل و تام روایت کرده‌اند و بعضی دیگر از راویان ملخص آن را نقل کرده‌اند. بخاری این احادیث را همانگونه که آمده، آورده است تا احتمال شبهه را از راویان آن برطرف سازد.
- چه بسا عبارات راویان متفاوت می‌باشد که در نتیجه يك راوی حدیثی را نقل می‌کند که در آن حدیث، کلمه‌ای است که معنایی را دربر دارد، ولی راوی دیگر همان حدیث را ذکر، و همان کلمه را با عبارت دیگر بیان می‌کند که معنی دیگری القا می‌کند، در این صورت بخاری این حدیث را اگر طبق شرط وی صحیح باشد، با طرق مختلف می‌آورد و برای هر لفظی، باب جداگانه‌ای باز می‌کند.
- احادیثی که در آن وصل^۲ و ارسال^۳ با یکدیگر تعارض دارند و از نظر بخاری، وصل، ترجیح دارد، و وی به آن حدیث، تکیه و اعتماد کرده و حدیث مرسل را نیز آورده است تا به این نکته توجه دهد که این ارسال، نزد وی در متصل بودن حدیث، هیچ تأثیری ندارد.
- احادیثی که وقف^۴ و رفع^۱ در آن تعارض دارند، هدف در این باره نیز مانند مورد قبل است.

^۱ حدیث غریب حدیثی است که تنها يك نفر روایت کرده باشد. (عبدالرحمن بن ابراهیم الحمیمی، همان کتاب، ص ۱۵۹)
^۲ موصول یا متصل حدیثی است که سند آن متصل است؛ خواه مرفوع باشد یا موقوف. (عبدالرحمن بن ابراهیم الحمیمی، همان کتاب، ص ۱۵۹).

^۳ مرسل: حدیثی است که تابعی آن را از پیامبر (ص) نقل کند. (همان کتاب، ص ۲۷۰).
^۴ موقوف: سخن یا فعل یا تقریری است که به صحابی نسبت داده شود، مثل اینکه گفته شود که فلان صحابی، فلان مطلب را گفت یا فلان عمل را انجام داد (همان کتاب، ص ۲۳۹).

- احادیثی که بعضی از روات در اسناد آن، نام فردی را افزوده‌اند و برخی دیگر آن نام را نیاورده‌اند؛ بخاری آن را به هر دو وجه می‌آورد و این در جایی است که برای وی صحت این مطلب ثابت شود که راوی از شیخی شنیده که دیگری برای وی [آن شیخ] حدیث نقل کرده و آن دیگری با فرد قبل از خود ملاقات داشته و حدیث را از وی شنیده است در این صورت آن را به هر دو وجه روایت می‌کند.
- چه بسا حدیثی را می‌آورد که راوی آن، به صورت عنعنه^۲ نقل کرده است. بخاری از طریق دیگر نیز همان حدیث را می‌آورد با تصریح بر اینکه سماع و شنیدن صورت گرفته است. باید توجه داشت که نظر وی در معنن این است که باید ملاقات روات، اثبات شود.^۳

۱-۱۰-۵- تقطیع احادیث در صحیح بخاری

درباره علت تقطیع^۴ حدیث در کتاب صحیح بخاری، ابن حجر از مقدسی چنین نقل می‌کند:

«علت اینکه بخاری گاهی در بعضی ابواب حدیثی را تقطیع می‌کند و تنها بخشی از آن را می‌آورد این است که اگر متن کوتاه یا مشتمل بر دو یا چند حکم باشد - که این احکام با یکدیگر ارتباط دارند - بر حسب هر حکمی، آن را دوباره تکرار می‌کند و در این کار متوجه این مسأله است که از فواید حدیثی خالی نباشد. به این معنی که حدیث را از شیخی غیر از شیخی که قبل از آن آورده، نقل کند و در این صورت فایده‌اش متعدد اعلام کردن و فزونی طریق آن حدیث است. گاهی اوقات راههای اخراج حدیث بر او محدود و گرفتار تنگنا می‌شود به گونه‌ای که حدیث، تنها يك طریق دارد، در این صورت در آن

^۱ مرفوع: قول یا فعل یا تقریری است که به پیامبر (ص) نسبت داده شود (همان کتاب، ص ۲۰۹).

^۲ معنن، حدیثی است که راوی در سند آن گفته باشد: عن فلان، عن فلان، بدون اینکه تصریح به ملاقات کرده باشد (همان کتاب، ص ۲۲۵).

^۳ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، فصل ۳، ص ۱۵.

^۴ تقطیع حدیث به معنی بخش بخش کردن و جدا نمودن متن يك حدیث در ابواب متعدد است. (عبدالرحمن ابراهیم الحمیسی، همان کتاب، ص ۷۵).

تصرف می‌کند و در يك جا به صورت موصول و در جای دیگر بصورت معلق می‌آورد و گاهی به صورت کامل و گاهی تنها آن بخشی را می‌آورد که در آن باب به آن نیاز است اما اگر متن، شامل چند جمله‌ی گوناگون باشد که هیچ يك رابطه‌ای با دیگری ندارد در این صورت هر جمله‌ای را در باب مستقل و جداگانه‌ای می‌آورد تا از طولانی شدن پرهیزد، و چه بسا که سر حال و با نشاط بوده در نتیجه تمام حدیث را آورده است. تمام این موارد درباره تقطیع است.^۱

ابن حجر در ادامه این سخن می‌گوید:

«این مسأله ثابت می‌کند که او در کتاب خود قصد نداشته حدیثی را دوباره با تمام اسناد و متن آن بیاورد و اگر هم چنین امری اتفاق افتاده باشد بدون قصد بوده که این مورد بسیار کم است».^۲

همو درباره اینکه بخاری در صحیح خود گاهی تنها به بخشی از متن اکتفا کرده و بقیه را در جای دیگر نیز ذکر نکرده است می‌گوید: «این مورد غالباً در کتاب وی واقع نشده مگر در جایی که بخش حذف شده به صحابی منتهی شود (حدیث موقوف باشد) و در آن حدیث عبارتی باشد که به مرفوع بودن آن حکم شود، در اینصورت بر همان جمله‌ای که حاکی از رفع آن است اکتفا و بقیه را حذف می‌کند چرا که به موضوع کتابش ارتباطی ندارد».^۳

درباره‌ی علت ذکر احادیث معلق و مرفوع و موقوف و تعابیر و اصطلاحات بکار گرفته شده توسط بخاری نیز بیان مبسوطی دارد که از ذکر آن خودداری می‌کنیم و طالبان را به کتاب هدی السادی فصل ۴ صص ۱۶-۱۷-۱۸-۱۹ ارجاع می‌دهیم.

۱-۱۰-۶- شمار احادیث کتاب:

علمان اهل سنت در شمارش احادیث کتاب صحیح بخاری اختلاف نظر دارند. ابن صلاح، مجموع احادیث مکرر و غیر تکراری آن را ۷۲۷۵ حدیث و با صرف نظر از احادیث تکراری عدد آن را حدود

^۱ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان کتاب، فصل ۳، ص ۱۵.

^۲ همان کتاب، فصل ۳، ص ۱۶.

^۳ همان کتاب.

۴۰۰۰ حدیث می‌داند.^۱ دکتر مصطفی دیب البغا احادیث آن را اعم از مکرر و غیرمکرر ۷۱۲۴ حدیث شمارش نموده است.^۲

اما از آنجا که بخشی از احادیث بخاری (۱۳۴۱ حدیث) از تعلقات بوده و سند کامل ندارند و بسیاری از آن احادیث، سخنان پیامبر (ص) نبوده بلکه از اصحاب و یا تابعان روایت شده است می‌توان سخن ابن حجر را پذیرفت که: احادیث مسند و موصول به پیامبر (ص) بدون تکرار در صحیح بخاری فقط ۲۶۰۲ حدیث است.^۳

صحیح بخاری بیش از دیگر آثار حدیثی مورد توجه دانشمندان اهل سنت بوده بنا به نقل صاحب التحاف القاری بیش از ۳۷۰ اثر درباره آن نگاشته شده است. از این میان بیش از ۱۷۰ اثر شرح، و ۲۶ کتاب به عنوان حاشیه و ۲۲ اثر تعلیقه و ۶۳ کتاب درباره رجال آن و ۱۹ تلخیص از مندرجات صحیح بخاری نوشته شده است.

از میان شروح نگاشته شده بر صحیح بخاری، کتابهای:

«فتح الباری بشرح صحیح البخاری» تألیف: احمد بن علی بن حجر العسقلانی (م ۸۵۲)

«ارشاد الساری بشرح صحیح البخاری» تألیف: شهاب‌الدین احمد بن محمد القسطلانی (م ۹۲۳)

«عمدة القاری شرح صحیح البخاری» تألیف: بدرالدین محمد بن احمد العینی (م ۸۵۵)

و «الکوکب الدراری فی شرح صحیح البخاری» تألیف: شمس‌الدین محمد بن یوسف الکرمانی، (م

۷۸۶) از سایر شروح مشهورترند.^۴

^۱ ابوعمر و عثمان بن عبدالرحمن الشهرزوری، علوم الحديث لابن الصلاح (تحقیق و شرح نورالدین عتر، دارالفکر المعاصر، لبنان، بیروت، دارالفکر، دمشق، سوریه ۱۴۰۶/۱۹۸۶) ص ۲۰.

^۲ ابوعبدالله محمد بن اسماعیل البخاری الجعفی، صحیح البخاری (شرح و ضبط مصطفی دیب البغا، چاپ پنجم، دارابن‌کنیر، دمشق، بیروت ۱۴۱۴/۱۹۹۳).

^۳ احمد بن علی بن حجر العسقلانی، هدی الساری، ص ۶۶۳.

^۴ برای اطلاع بیشتر از کتب نگاشته شده پیرامون صحیح البخاری رک: محمد عصام عرار الحسینی، التحاف القاری بعرقة جهود و اعمال العلماء علی صحیح البخاری (چاپ اول، الیمامة، دمشق ۱۴۰۷/۱۹۸۷).